

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

شرکت کنندگان مجلس ترجمین
مهندس احمد مصدق بخاربه کوهاند:

تلگرام اعتراض

متن تلگرام اعتراض شرکت کنندگان در مجلس ترجمین تا دروان احمد مصدق، فرزند دکتر محمد مصدق، به آیت الله خمینی، به صورت یک جزوه، چهار صفحه ای در تهران منتشر شد. امضاء کنندگان این تلگرام، نسبت به اقدامات خونت آمیز حزب الهی ها اعتراض کرده آن ها را عوامل تروریسم دولتی نامیده اند و خمینی را مسئول اقدامات مخرب حزب الهی ها دانسته اند.

با آوری می نود که بعد از ظهر روز هشتم دیماه سال جاری، به هنگام برگزاری مجلس ترجمین تا دروان احمد مصدق در مسجد آرک تهران، حزب الهی ها به شرکت کنندگان در این مجلس حمله کردند و همزمان با مجروح ساختن عمده زیادی، اتوموبیل های موجود در میدان آرک را تخریب و عده ای را تیراندازی با زدا شد کردند.

بقیه در صفحه ۶

هادی بهزاد

تفهیم منزلت ایرانی

بی شک، دیوانگی های " رژیم " در بیرون از مرزهای ایران - بی اعتنائی مطلق به ضوابط و اصول حاکم بر مناسبات بین المللی، و بیبش از آن، دا من زدن به تروریسم کورویی افسار، در چرخش نگاهها به سوی آنچه در داخل ایران و بر مردم ایران می گذرد، سهم داشته است تا آن حد که با غیبریهای " رژیم " را می توان در شما رعلت های دست اول شناخت.

عامل مهم و بسیار مهم دیگر، در ژولیدگیها و تنگناهای ریشه دار و رواجوری است که از زمان آغاز، ما شنیده میزادیم در کنار " رژیم " از بیطن فاجعه جوشید و با بهیای انتقال قدرت انحصاری به آخوندها و این بار در قالب رقابت های سخت و سنگین میان تیره های مختلف

فجایح " رژیم " اسلامی، حکایات هراس آور و زاشگال و آثار فتر و بیگاری و بیماری، شیوع ارتشاء، دزدی، آدم کشی، آدم ربائی، فحشاء، و اعتیاد - شراب نشط هولناک زندان ها - تما ویرد لخرات از قتل و آزار کوهنگان و اشوبه افسار، ناقص العنقور در کوجه ها و خیابان ها و مناظر درد آور رویتها و شهرهای سوخته و درهم گوبیده ای بران، مناظری دلخراش و دروسایل ارنما، جمععی جهلان به نماناس گذاشته است.

در رهگذر رعلت یابی، سوی جنگ که بخودی خود انگیزه و خبر ساز است، با عوامل متنوع دیگری نیز روبرو می شویم.

بقیه در صفحه ۲

دستخط نمایندگان خمینی به مجلس شورای اسلامی

آیت الله خمینی طی دستخط محرمانه ای که برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی فرستاده و تاریخ ششم ربیع المزلود (برابر با ۲۸ آبان ۱۳۶۴) برپای آن دیده می شود، نمایندگان را شدیداً از افشای حقایق مربوط به فساد و خلافکاریهایی که در میان مسئولان جمهوری اسلامی می گذرد منع کرده و ناخشنودی خود را از بر ملا شدن رازهای پس پرده ای رژیمش در مجلس صریحاً بیان داشته است. در این دستخط آیت الله خمینی به گروه نمایندگان مخالف خوان که او معتقد است تحت تأثیر تبلیغات فاسد قرار گرفته اند گوشزد می کند که آن ها با این افشاگریها " با دست خود تیشه به ریشه ای انقلاب و با لخره اسلام

مردم از

نماز جمعه و

جنبه

گرویزان شده اند

در آن می توان بخت را با هر ظاسمی آزمود: با خمینی نشد، با منتظری، بی بیستی نشد، با بنی صدر، با دادگایهای انقلاب نشد، با خاندنهای نمیی، با اسرف نشد، با فیروزیه، با طالقانی نشد، با لنین، با لنین نشد، با هزار خوانی، با فیروزیه نشد، با هدا بیت الله، با اقلیت نشد، با اکثریت، با کمونیزم نشد، با جمهوری دمکراتیک اسلامی، با اسلام نشد، بی اسلام، با خدا نشد، بی خدا، با دروغ نشد، با خرافه ... و قس علیهذا.

آیا بحران هویت، چه خریب بهمت آوری باید داشته باشد تا یک رهبر سیاسی به ملاحظه ای اهل " شهرت به هر چه ای " همه میناقی های گروهی را زیر پا لسه کند و همان کند که آن زید با حاد زمزم کرد؟

ارگان شورای مقاومت در آخرین شماره خود می نویسد:

مخامدسی با انقلاب ایدئولوژیک

بقیه در صفحه ۱۲

علیرضا عبیدی

کاش من هم

یک مجاهد بودم!

چرخه در دست دارید زمین بکند و رید و یک اکتشاف علمی عنایت بفرمائید که جزئیات آن در ارگان رسمی یک فرسده مذهبی بد زبور طبع آراسته شده است. این گفتگوست که به بیقیس، ایداعات دیگری را نیز درسی خواهد داد، یک دو هفته پس از دورا اعلام شد که یک حکیم با شی سوری مقاومت که تا عدتا " محصلات طی خود را با بد در نزد آقای مبین دستری گذرانده باشد، روی می دهد که مدعی شده بود تمام امانت از دواج اخیر، هر مرمی را سفا می دهد. لاند مرحوم را که خودی، هنرمند، هالی بود، که به مرفی لاجلاج عمرش را به سعادت، در فرخ خواهد گفت:

" کاش می نمیکم مجاهد بودم "

یاری، این که می ببینید، بت عیسار هر روز در تنگی درمی آید و برای ایجاد هووحتحال در اطراف خود، هر ساعت، سازی تازه، کوک می کند و بعدت - بی جدید می گذارد، از سرنا جاری است. وقتی اندام یک سازمان سیاسی فلج می شود، چه عنایایی جز هیا هومی تواند آن را سرنا نکند؟ اگر در سس سوری مقاومت، این اعتقاد قوت گرفته است که جنبل و جادومی تواند دستگیر قدرت باشد (همچنانکه آیت الله خمینی می بنیاد با امداد های غیبی و تسخیر احمق، می توان قدرت را ابدالدهر بیمه کرد) بهترین است از همین اجروز خطای دیگر را نیز بر طومار خبیط و خطای های چندین و چند ساله خود افا لسه کند. ظاهراً (اولین را احتمالاً آخرین مدیر سوری مقاومت) مبارزه سازمانی را یک دعا رخانه مرفی کرده است که

می زنند. " خمینی در همین دستخط اعتراف می کند که سخنان نمایندگان درباری دزدی و رشوه گیری و مخالفت با توده های ضعیف از طریق کاغذی و رفیق با زی و غارت مردم در حکومت اسلامی چنان ما یوس کنند بود که باعث سستی مردم بعضی مناطق کشور در شرکت در نماز جمعه و در جبهه ها شده است. در پسیان نامه، خمینی نمایندگان مجلس شورای اسلامی را از افشای حقایق میترساند و معتقد است که اگر نمایندگان همینطور تندوبی حساب به روش پرده دری خود ادامه دهند، " با دست خود گور خود را انقلاب " را می کنند. وانعکاس این نطق ها " ممکن است موجب شکست سیاسی بلکه نظامی برای کشور " باشد.

بقیه در صفحه ۳

ایران، زندان زنان

در صفحه ۶

توجیه شرعی استبداد

در صفحه ۱۲

سیاست اقلیتها

در خاور نزدیک

در صفحه ۴

بحران اقتصادی سوریه

برگذاشته اند فرانسه طی گزارشی تحقیقی از بحران شدید اقتصادی سوریه پر کرده بیگسوزده است. در سوریه، تورم فرا بنده، اغتشاش در ارتش و فساد و رشوه خوری مقامات متنفذ چنان است که ورشکستگی اقتصادی این کشور را محرز می دارد. با زارهای سیاه که بدستاری عمل حکومت حافظ اسد برپا می شود، رمقی برای میلیونها کارگر و کارمند بجای نگذاشته است. در زمینه تولید صنعتی، آفتشی سوریه غیر قابل حل بنظر می رسد. در شهرها و آبادیهایی این کشور طی شانزده روز جریان برق سه دفعات وساعات طولانی قطع میشود و این اختلالات همراه با کاهش آمدن میسزان کمک ها و وام های کشورهای عربی، سوریه را بر لبه پرتگاه سقوط اقتصادی قرار داده است.

صفحه ۱۵ را مطالعه فرمائید

تفهیم منزلت ایرانی

بقیه از صفحه ۱

رئیس جمهوری - نخست وزیر - وزیر - انواع مجلس - انواع دادستان و دادگاه وقاضی درمسطح شرع و عرف و دست اندکاران کمیته های رنگارنگ انقلاب و حتی قشون های متعدد و رودررو - تأسیسات نوظهور (سیخ - شارالله - انمارو...) و غالباً با پیوند اسلامی هرکدام به استقلال تمام در قلمرو خاصی خود می تازند - حتی پاره ای از آخوندها سرپا ز خاکساره و قراول خانه ای اختصاصی برپا کرده اند که فقط بهنگام دریافت مواجب وجیره پلی به خانه میزنند.

احکام، به منظور "اسلامی شدن" از هزار بیخ و قدم می خورد، در هر از رخ رنگ می کیند و دست آخر این اراده ای هر پیشنام از وهر رئیس کمیته چی ویا هر پاسدار باشی است که به قانون لازم الاجرا تبدیل میشود. یک زمان با شیخون دادستان کل انقلاب "مالکیت و شروت" انگ طاعت میخورد و همان زمان به اجتهاد "رئیس دیوان عالی کشور" با زار "الناس مسلطون علی اموالهم" رونق می گیرد. در خط همان اصطلاحات آخوندی "این یک" به "اصل تسلیم" و "آن یک" به "اصل لاضرر" می چسبد و قصه دعوی (زبور و کثور) را به نگرار روی صحنه می آورد.

خمینی هم که تا مدتی نقش قافله سالار و رسالت ابلاغ (آخرین حرف) را بعهده داشت، حالا بنا بر اجبار زده رهن "از این شاخ به آن شاخ بریدن" استاد شده است.

سروش تهر "تصمیم" و "مسوبه های" روغن نیست که هر رشته ای چه بسا با عتسی بعد بنه شود. با روی کار آمدن آخوندها، یعنی همانها که خارجی از شرق و غرب، یعنی همانها که با رژیم گذشته معا میله و میغا زله داشتند، حتی آن گروه که با شاه عقدنا میه بر درخواندگی و عشق ابدی امضاء کرده بودند به تلافی وسیعی دست زدند، تا جای پائی در "حکومت" تازه بچینند، اما هر چه زمان گذشت، بیشتر احساس کردند که "حکومتی" در کار نیست، نمایندگان دولت آمریکا با اولیین نخست وزیر "متعهد و مکتبی" در الجزیره ظاهر شدند، اما نخست وزیر چشم گیری نائل شدند، اما نخست وزیر هنوز غبار راه از قبا نریخته بود که "دانشجویان خط امام" فاتحان را خواندند. "نخست وزیر" روی دست خورده، هر چه ضجه کرد که "والله او هم در خط امام و با اجازه و اطلاع امام رانده است"، نه گوش "دانشجویان" و نه حتی خود امام، به حکارنا له های او نشد. دولت های دیگر خارجی نیز هر کدام به نحوی همین جاده را طی کردند و به همین نتیجه رسیدند.

داستان "شرقی ها" با زهم از این شنیدنی تراست. جای پای آن ها ظاهر دوام بیشتری گرفت، اما سرانجام نوبت آن ها هم رسید. توددای ها که از عربده ای "دانشجویان متعهد" و مسلمان "و شاعرهای مرک بر شیطان بزرگ" ویدتش کشیدن پرچم های آمریکا نی و تندیس های کارتر و عمو سام تند دردل آب میگردند و این همسرا در کارنامه می "نبرد ایقان" خود می نوشتند، ناگهان با تخیلی از حریفان بیدار شدند و رخت و پخت را بر آب دیدند و خلاصه دعوی زیورها و کتسورها هیچگاه با موثر نشد و این بود که در "شرق" و "غرب" نوبت به جمع حساب ها و تاء مل بر واقعیت ها رسید و این نتیجه که در چنین جنگلی هیچ دستاویز و هیچ قول و قرار قابل تضمینی نباید چست که هر چه بدست آید بدوزی، بدست "آن" بریده است.

مسلم شد اختلاط و اقعیات نیز با افسانه ای (نه شرقی و نه غربی) نماینده ای ساهلیوحی است، چرا که در جمع این وحوش خواه از آن ها که چپ میزنند و خواه از آن ها که راست میزنند و خواه از آن ها که "میان رو" لقب گرفته اند هر کس که فقط استنباط کند چسبیدن به شرق یا غرب انبیا قدرت را به دامن او میاندازد، لحظه ای درنگ نخواهد کرد، اما مسلمانان این است که در این تشریف آید، مهلت ها هم دست بدست می گردند و سنگ

روی سنگ بند نمی شود. پس بخشنامه ای (نه شرقی و نه غربی) نیز عاریت است از قضاوت همان "مجلس ها و قانون ها و شریعت ها و قرآن ها" که به تعداد تینداران قابل تفسیر است.

و اما عامل با اهمیت دیگری نیز در کنار است که به سیم شایسته ای درگرددش نگاه ها به سوی حوادث خونبار ایران نقش داشته است و آن ظهور شاهده های زنده از مقاومت ملی، خاصه در آن شرائط اختناقی بهیچي و حکومت مرگ و زندان و شکنجه است که سرانجام در تشخیص فاطمه ملت ایران از این قوم جهنمی، علی رغم آن زهری که مخصوص از دوری اشغال سفارت امریک... در تهران، بر اذهان عمومی ششست، فوق العاده اثر گذاشت.

خیزش های طبیعی و برجسارت از محلات فقیرنشین که خمینی بر آن ها دادگما "به عنوان سکوه ای" انقلابی" بالید و تا کمد کرده بود و بی گفتگو نظ هرات سازمان یافته ای روز ۲۷ اردیبهشت بگونه ای که نه فقط تهران و مراکز استان که بسیاری از شهرهای کوچک را نیز دربر گرفت، جلوه ای تابناک از مقاومت های ملی و در واقع کلیدی بود که بدست خارجی ها افتاد تا در هر حالی تحقیق را با زشتند، با توجه به نقش ما ایرانی های تبعیدی که خواه ناخواه نمایندگان آن مردم آتش گرفته را در این سرزمین های غریبه برعهده گرفته ایم، عده تا کمد ما در این مقاله منوجه این عامل آخری است.

(یکبار دیگر هم نوشته ایم) - سیم بزرگ ما در این تلاش ملی، انبساط خفاخت و بلوغ ملت ایران در کسب آزادی و عدالت است. حالا اما فقه منزلت ایرانی است. حالا اما فقه "تفهم" است. تفهم را "موریت" که به بعد آن فاطمائی است که ملت ایران را از این قوم وحشی متمایز می کند، ملل دنیا به برکت کوشش های مردم ایران در کوره اختناقی و تلاشی های مثبت عنا صر ملی، منطق این فاطمه را شناخته اند.

وقتی بود که حتی قشری از اندیشه گران خارجی، توسطه ملایان رانمادی از "خیزش شرق و رستاخیز جهان سوم" می دیدند. زمانی رسید که پرده ها بالا رفت و عمق فاجعه نمایان شد و ناگزیر استغفار کردند. گروهی هم از سراندانی ویا غرض نوشتند: آنچه در ایران می گذرد، تراوشی از فرهنگ خونت است و رسوبی قدیمی دارد، این جماعت نیز در تحلیل بیام هائی که از درون آتش اعتراض و پایداری سرکشید، عاجز ماندند و حاشا شدند.

نکتی گفتنی این است که در این قریب دویلمیون آواره، اقلیت ناچیزی پُر خورده اند که درست همان تلقینات شوم آخوندی را در کوبش عزت و منزلت ایرانی دنبال می کنند، با این تفاوت که راستای عمل و اطوار این گروه به گونه دیگری است ولی نتیجه همان است.

حکایت مجاهدین و دیگر دسته های مشابه را از این مقوله جدا می کنیم که علی رغم تبدیل فعل به فعل بزرگ ها، توسل به تقلب و اخاذی از بیگانه وزیر نام های عاریتی، جعل اسلام راستین و ادعا های سنخک که فقط در رشتگی تکالیفات مبتذل قابل شنیدن است و مثلاً "کشف آخرین ایدئولوژی و جنبش های رهاشی بخش" در جمله های مکرر دما دی و آنگاه که از بزرگ ها کاری سرتیامد و بیخ ها گرفت، انتقالات از جمهوری اسلامی به جمهوری دمکراتیک اسلامی و از این یک به جمهوری دمکراتیک غیر مذهبی و خلاصه با جفت کردن دگسان دین و انواع این اداها و اطوار، خود در کار رسوائی خود مشغولند. پس در کار روشنگری ترفند آنان هم سنگینی بردوش نیست، کافیت از گذشته و امروزشان بگیریم و روی دایره بریزیم. قصدمان نقل از دنیای فرقه ای است که اگر دنیا را آب سرد، آن ها را خواب برده است، اقلیتی که در روگذار همان عشرت طلایی ها و همان ولنگاریها و همان بی رگی ها که سرمای و سرچشمه

این فاجعه شد، همچنان به آسیاب خمینی آب میرسانند. در این سرزمین های غریب و در احوالی که آسبوه خا نواده های دریدرا زدستری به قوت لایموت فرو ما نده اند، در شرائطی که صدها تن از افسران، شریف ارتش، مصلحان و کارمندان صالح و پاکدامنی که چوبها مانست داری و احساس مسئولیت و شرافت حسیرقه ای خود را می خوردند و در زیر بار سنگین مشقات طاقت سوز، می پوستند و می بزموند.

در حال و هوای غم باری که دسامد از قتل عام دهها هزار روده ها هزار کسودک و نوجوان و جوان ایرانی خبری رسد که در زمین های پوشیده از مین و زینب زنجیره های تانک و درون آتش خمپاره و نوب و بمب قطعه قطعه و ذغال می شوند. هیچ میدانید این اطوار میوع و خودساعی های نفرت انگیز و سوره های شاهانه و جلوه های طاووسی، در چشم مردم بیگانه چه تصویرهای زشت و دلخراشی از هویت ایرانی نقش میزند؟ اگر نمی دانید پس به نقل این واقعه در دناک توجه کنید:

چندی پیش در شهر واشنگتن، به همت چند مؤسسه نیگکاری، به قصد جستجوی راه های کمک به فراریها و تبعیدی های که ناچار به جلائی وطن شده اند، مجلسی برپا میشود. در این اجلاس جمعی از اعضاء کنگره ای آمریکا، نمایندگان کلیسا ها و خبرنگاران نیز روزنامه ها و رادیوها و تلویزیون های محلی نیز شرکت دارند، از انواع مردم دربار، از فراریان ویتنام و السالوادور و اروپای شرقی و اقعاستان و لیبی و سوریه و کما مروج، حکایت ها در میان است، الا از این فوج یوج ایرانی که بنا بر نسبت در کوشه و گنار جهان اکثریتی را تشکیل میدهند. جلسه در شرف پایان است که یک خانم آمریکائی از زهمی خواجده و به اعتراض

می گوید: ما زهر مینوی گفتم و شنیدیم، مگر از این صدها هزار ایرانی که در کوه و کنار آمریکا پراکنده اند و تا آنجا که بن دیده ام بسیاری از آن ها در نهایت تنگدستی و فتنار فقر زندگی می کنند...



سخن این خانم تمام نشده است که دهها دست به اعتراض و جوا بگوئی بلند می شود و سرانجام یکی از میانهای جمع با خشم و فروخنگی خود را به تریبون میرساند و رشتندی کلام را بدست میگیرد و میگوید: ما هم از وضع زندگی ایرانی های بی غیر نیستیم و سکوتمان هم بی معنا نیست "اما سخنران معترض که ظاهرآ از اعضاء کنگره ای آمریکا است ادا می دهد: من شما را کسی را در جمع ایرانی های ما نمی شناسم که هر یکشان قادر است صدها خانوادگی تنگدست هموطن خود را اداره کند، کسانی را می شناسم که بر شیطان مالدار عرب و بر ما حیان جا هیای نفت و نیرب و بر شروتمندان مشهور خود ما، پهلومی میزنند، در خانه های لوکس زندگی می کنند که خانواده های رفیع ما هم بخواب ندیده اند، بیچنانیبا و عروسی ها و سوره ها با می کنند که شما خانم ها و آقایان حاضر در این مجلس فقهیست در قالب افسانه می توانید باور کنید. اگر ما از دیگران گفتیم و از این گروه

نمی گوئیم، سکوتمان دلیل نا آگاهی نیست. حساب ما را با یداهم چسبدا کرد. همین ویتنامی ها که با دست خالی و روی قایق های چوبی، خود را بسد مرزهای عاقبت رسانده اند، حالا برای خود اجتماعی ساخته اند، به هم می رسند، نشان را تقسیم می کنند، آن ها که سالها پیش از این به آمریکا مهاجرت کرده و تا بعیت آمریکا را بدست آورده اند از حال و روز هموطنان خود غافل نیستند، اگر پیشه ای بسراه انداخته اند، هموطنان خود را بسه کار می گیرند، بس ججای مقابسه با گروهی که شمای خیر بر آن ها عنوان تبعیدی " داده اید؟ کم نیستند افرادی در این جمع که با شروت های افسانه ای، با ذخائر دلاری که از تصورشان بیرون است در واقع به کشت و گذار آمده اند، مجالس برجلیل آنها چنان است که توده ای آمریکائی را به حسد و امیدارد. ما چاقق داریم از مالیات دهنده ای آمریکا می بگیریم و به جیب مردمی بریزیم که مالدارانشان تا این درجه با جوان مردمی بیگانه اند؟ طبیعی است که آن خانم بی غرضی و با احساس که یگمان خود بیاد آوری خیری بر خاسته است، بشیمان به جای خود باز می گردد و خاموش می شود. بیدرنگ انا فقه کتم که درینا اگر میخوام از اینس حکایتا تکبیرای برای جلب عتای این قوم و قبیله بسازیم که ارزانی همان لقایشان باد.

خوشبختانه قریب به اتفاق هموطنان آواره و دردمند ما به ساقشی خاصی ایرانی خود، از چنان عزت نفس و غرور انسانی برخوردارند که محال است با تمنائی منزلت خود را دریای "دهش" این موجودات قربانی کنند. متمسود، فقط روایت از آنرا را این ولنگاریها در آوری میزبانان خارجی ما است.

متأسفانه قضا هر چه این بیداری ها در آمریکا از آن جهت نوجه می کند که اعضاء یک خانواده ای آمریکائی به قول خود آن ها (میدل کلاسی) که به تمام می روزی گاه ناده ساعت یا بیشتر چنان می کنند و جوانان نشان ناگزیرند، در ما هیای تعطیل سگار چ تحصیل خود را با قبول متاعلی از قبیل نظ فست با رک ها و رستا بروندا غلبا فروشدگی در فروشگاهها، تاء مین کنند، حیران میمانند که این زندگیهای برجلیل که فقط در قشر رهنر پیشه ها و میلیاردهای پرواز می کوشران قابل تصور است، حالا با چمعه جردای حاصل شده است. حالا این تفاوت عامه است، چه رسد به داوری دولت مردان و محافظ سیاسی که آن ها خوب می دانند، این گنج های با آورد از کجا است و چگونه در آن کشور، همینکه پلی به هرم قدرت می بستی ابواب رحمت را گشوده بودی، آب به آسیاب خمینی بستن را در این زمینه ها معنا کنید.

کسی به مزاح می گفت که اگر بفرض محال قرار باشد، روزگار را زهم بکام این قوم بگردد، همان بهتر که ننگردد.

نوبت هم اگر بحساب آید، بگذار چندی در کف گدایان فقیه بماند، ناآن ها هم دلی از عزا در آورند. واقعیت این است که اگر آخوندها و اوباش حزب الهی در یکسو هویت و منزلت فرهنگی مسارا با بربریت خود خدشه دار کردند، سنگاری و بی دردی و نظ هرات نفرت انگیز این طایفه نیز در سوی دیگر لعنت آخوندی را پی گرفته است. تلاش برجسارت مردم آسیب راز درون و تقاضای ایرانیان وطن پرست از بیرون به مقیاس قابل توجهی پرده ها را بالا زده و زنگارهای زشت را از هویت ما شسته است.

یک خدمت بزرگ و یک رسالت بی چون و چرا همین است که بدینجا حالی کنیم، در قضاوت ها جانب تعقل و تصانف را نگاهدارند، آن ها که امروز با تیغ مذهب و شریعت در سرزمین بسلازده ای به غارت و خون ریختن و خون خوردن کمر بسته اند، بیچنان اندازه با ملت ایران و فرهنگ و سلوک و عزت و منزلت ایرانی بیگانه نمانند. که این قوم ولنگار و بی درد.

این فاصله و این بیگانگی را باید به مردم آزاده ای دنیا تفهیم کرد، باید بدان ها رساند که ملت ایران حالا خوب می داند از کجا ضربت خورده و با چه چوبی از پای افتاده است. باید بدینجا آموخت ما فقیه انواع دارد، قماشی که ما داشتیم از قماشی آن ها هیچ کم نداشت، ما فقیه ای شما پنجاه میخزد و ما فقیه ای ما آشکارا میخرا میید.

دستخط محرمانه‌ی خمینی به مجلس شورای اسلامی

مردم از نماز جمعه و جبهه

گریزان شده‌اند

بقیه از صفحه ۱

دستخط تند و برحذر دارنده‌ی خمینی به دنبال شیب تند و تیز و تهدیدآمیز او به نمایندگان مجلس شورای اسلامی به هنگام انتخاب مجدد میرحسین موسوی به ریاست هیأت دولت مادمی شود. در آن هنگام...

آن‌ها را "ما یوس کنند" یا فته است، برزبان نمایندگان جاری می‌گشت. البته نمایندگان مجلس شورای اسلامی که با دولت میرحسین موسوی مخالفت کرده بودند...

اگرچه جناح مخالف در همان زمان نیز نشان داد که هنوز کاملاً متشکل نیست. و مخالفت‌ها میان با دولت میرحسین موسوی و عملکرد آن مبتنی بر اطلاعات دقیق و درست نیست، معیناً حقایق که طی نطق‌های نمایندگان مخالفان بر ملا شد...

خود چراغ داده اند که نظری غیر از نظر "ولی ققیه" داشته باشند. اهانته و حمله به این دسته از نمایندگان در شهر کرمان به جایی کشیده است که اتحادیه انجمن‌های اسلامی...

را مدعی که رژیم اندیشید، بازای برهیا هو، اما نا موفق، حجت الاسلام خوشبینی‌ها در مبارزه با مصلحت‌طلبان "طاغوتیان شراری" بود. رژیم امیدوار بود که از طریق این معرکه‌ی نیمه کمونیستی، نیمه اسلامی بتواند...

حتی پس از دستخط تهدیدآمیز خمینی به مجلس شورای اسلامی نطق‌های انتقادی واقفان کنندگان ادامه یافته است. گذشته از نطق بسیار تند و انتقادی احمد آذری قمی، نماینده قم، در روز چهارم آذرماه که گفته بود: "اگر بناست قانون و مسائل مسلم فقه به بی ارزش باشد پس مجلس را تعطیل کنید..."

کدام خود را در میان نمایندگان مجلس از دست داده است. زمانی که خمینی در باره ی جنگ گفته بود که "آیا قاسبل قبول است ملحنه‌ی می تنظیم شود که یک طرف آن را صدام و طرف دیگر آقای خامنه‌ی امضاء کنند؟" یکی از نمایندگان روحانی مجلس بطور صریحی اظهار کرد: "مگر صدام بدتر از ما و بیست است آقای خامنه‌ی بهتر از ما من؟"

پس از دستخط تهدیدآمیز خمینی به مجلس شورای اسلامی نطق‌های انتقادی واقفان کنندگان ادامه یافته است. گذشته از نطق بسیار تند و انتقادی احمد آذری قمی، نماینده قم، در روز چهارم آذرماه که گفته بود: "اگر بناست قانون و مسائل مسلم فقه به بی ارزش باشد پس مجلس را تعطیل کنید..."

برای رونق دادن به جبهه‌های از رزمی افتاده نیز نماینده "راهیان کربلا" به پیشنهاد حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، نماینده امام در شورای عالی دفاع، به راه اقتصاد ستاد نیز در ادارات دولتی تشکیل شد تا وظایف جنگ را از میان آن‌ها...

آراء عمومی (رفرا دوم) برای پایان دادن به جنگ، بی پایان شده است، تهدیدات خمینی برای ساکت کردن نمایندگان مجلس انتقادی ناخوشایند در مجلس شورای اسلامی داشته است. استدلال نمایندگان مخالف اینست که با ساکت کردن مجلس دیگر هیچ مرجع نهاده رسمی و مستقلی برای کنترل مسئولان خلافکار روسی قانون حکومت جمهوری اسلامی وجود ندارد.

مجلس شورای اسلامی در این باره تصمیم گرفته است که نمایندگان را از نماز جمعه و جبهه گریزان شده‌اند. این اقدام در راستای سیاست‌های کلی نظام است.

مجلس شورای اسلامی در این باره تصمیم گرفته است که نمایندگان را از نماز جمعه و جبهه گریزان شده‌اند. این اقدام در راستای سیاست‌های کلی نظام است.

محضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله العالی

حسن عرض سلام همانگونه که استحضار دارید به بنیاد اعلام حضرت امام رومی فدا در رابطه با نخست‌وزیری برادر محترم جناب آقای منتظری میرحسین موسوی، جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به ایشان رای مخالف داده که پس از این امر عده‌ای در شهر سمنان، نمایندگانی را که به حساب خوبی رای مخالف داده‌اند بعنوان خد نام و شده ولایت قبیله میزبان کرده و در سفر آنها و مجالس و شاعر و صحبت به پیشی از نمایندگان حمله نموده و توهین می‌کنند. لذا از آنجا که امر برای ملت دشمن نیست و دانستیم از سوی دانش آموختگان و اعضای انجمنهای اسلامی مورد سؤال واقع می‌شود لطفه داریم حضرتعالی بیان فرمائید:

چنانچه می‌بینی بر تمام وجودت حمایت از خط امام و مسکون نمودن عمل نمایندگان مخالف تظاهرات و مجالس بر راه می‌اندازند چه حکمی دارند و آیا می‌شود به آنها پوست یا آرزوی پروردی نهایی روزندگان اسلام انصافه انجمنهای اسلامی دانش آموختگان کرمان

چون تشوکی دستخط خمینی (بالای صفحه) به آسانی قابل خواندن نیست متن ما شین شده آن از نظرتان می گذرد.

چون تشوکی دستخط خمینی (بالای صفحه) به آسانی قابل خواندن نیست متن ما شین شده آن از نظرتان می گذرد.

متن دستخط خمینی

جای بسی تأسف است که مجلس محترم شورای اسلامی که اولی به حفظ آزادی جمهوری اسلامی است در حال حاضر که جهان استکباری رویتگان نشان بر ضد اسلام و مصالح کشور اسلامی کوشش می‌کند و در نطق‌های مجلس نا خود آگاه یا خدای نخواسته با آگاهی و برای اغراض غیر انقلابی کوشش در پیش مطالبی مربوط به دولت و ادارات دولتی می‌کنند که در پیش شونندگان بی نظیر استکبار آن، چنانچه ما یوس کنندگان است که کوشی ادارات دولتی اسلامی بطور دستجمعی مشغول فشارت مردم و رشوه‌گیری و دزدی و مخالفت با توده‌های ضعیف در کاغذی و ریفی بازی و هزاران جنایت دیگر هستند و هر کس این مسائل را می شنود و بی خبر است گمان می‌کند نزدیک به ادارات دولتی بی رشوه دان و وبدون رابطه، غیر مجاز است و این امر باعث سستی مردم بعضی مناطق کشور در شرکت در نماز جمعه و در جبهه‌ها شده است که اخبار آن به اینجانب می رسد. آقایان می دانند که اگر در یک اداره بعضی اشخاص تخلفاتی داشته باشند به طور عمومی به کار می‌راند و ادارات دولتی نسبت ناروا می‌دهند ارتکاب مصیبت کبیره شده و در پیشگاه خداوند جواب لازم دارد. اگر بعضی آقایان تحت تاثیر تبلیغات فاسد قرار گرفته‌اند و بدون تحقیق مطالبی آنچنان تند و بی حساب بگویند با دست خود تیشه به ریشه انقلاب و بالاخره اسلام می‌زنند. اینجانب نصیحت به آقایان را از حقوق برادری ایمانی می‌دانم و تا کبند می‌کنم که در مسائلی که به حیثیت جمهوری اسلامی لطمه می‌زند و آبروی کشور بسیار زحمت کثر را که با حقوق ناچیز کار می‌کنند می‌ریزد و ملت را به دولت خدمتگذار و ادارات مظلوم بدبین می‌کند و ممکن است آن موجب شکست سیاسی و نظامی برای کشور اسلامی باشد. به مجرد گزارش‌های فاسد و غرض‌آلود مشتکی شکست خورده طرح این مسائل را نکنید و وجهه جمهوری اسلامی و اسلام را مشوه جلوه بدهید بلکه بحسب موازین شرعیه اگر کسی مطلع باشد که یک نفر شخصی خلاف کرده و متجاهر به فساد باشد افشای آن فساد و فسق جزو لایحی است و اگر در ادارات یا جای دیگر کسی مرتکب گناهی شود نباید در ملا عام افشاء نموده بلکه باید به محاکم صالحه و مقامات ذیربط اطلاع داد تا جلوگیری و مجازات شود و مسجد و کلاس و مسجدها و مدارس و مراکز دولتی را ملاحظه کنید که برای ملاقات این دو نفر مستکبر جها نخوار که خود را در جمع مستضعفین و ملت‌ها شکست خورده می‌بینند چندین ماه است چه تبلیغات وسیعی می‌کنند که دنیا را اغفال کنند و شکست سیاسی خود را جبران نمایند و بر دنیا تحمیل کنند که جز در پناه این دو قدرت نمی‌توان زندگی کرد. و ما که کشورمان از آن فسادها و فحشاء و جپا و لنگریها و وابستگی‌ها با تائید خدای تعالی و همت ملت بزرگوار نجات یافته و اکنون در دنیا کشوری به این صلاح و سداد نخواهید یافت با دست خود گور خود را انقلاب را می‌کنیم و بالاخره چرا دیگران در باطل خود متفکند و ما در حق خود متفکریم. من با کمال تأشیدی که از مجلس محترم می‌کنم میل دارم این مجمع اسلامی معلم اخلاق و آداب اسلامی باشد و انتقادات این جور زننده نباشد که در بوق‌های تبلیغاتی خارج بانه بیشتری برای شایعه‌سازی شود. خداوند به همه آقایان توفیق دهد و اسلام علیکم و رحمت الله ۶۰ ربیع المولود ۴۶۶ - روح‌الله الموسوی خمینی



سیاست واقلیت‌ها

در خاور نزدیک



آن هنگام دوازده درمجموعه را در مقابل شصت درصدمسجی تشکیل می‌دادند) تحت حکومت دروزها قرار گرفتند. اما نخستین تکل‌های " مبارزه ملی " در میان شیعیان لبنان همزمان با جنگ جهانی اول پدید آمد و بین‌سور تحت‌تأثیر مبارزه‌ای بود که در سوریه صورت می‌گرفت و رنگ و بوی ملی‌گرایی عربی داشت. به این ترتیب شیعیان در مبارزه علیه حکومت عثمانی و پس از آن اشغالگران فرانسوی نقش مهمی بازی کردند. روشن است که در این مبارزات شیعیان همیشه چسبیده به سوریه داشتند چرا که اکثریتی مسلمان و عرب داشت و آنان فکرو وحدت دو کشور را در سر داشتند. با این حال، اشغال لبنان توسط فرانسه در پی یک معنا به‌سودا اقلیت‌ها و از جمله شیعیان تمام شد چرا که فرانسه برای اقلیت‌ها " خودمختاری محلی " قایل شد و به این ترتیب شیعیان لبنان برای نخستین بار در تاریخ بر مسندت شناخته شدند و حقوق ویژه‌ای به‌دست آوردند.

پس از استقلال لبنان، اوضاع اقلیت‌ها بسیار بهتر از پیش شد. در کمیته‌ای که هیچ اکثریتی در آن وجود نداشت، همه اقلیت‌ها از لحاظ قانونی برابر شمرده می‌شدند. شیعیان، که برخی از آنان در به‌دست آوردن استقلال نقش مهمی بازی کرده بودند، اینک می‌توانستند در حیات سیاسی کشور نقش بازی کنند. بزودی ریاست مجلس، که در واقع سومین مقام کشوری است، به‌دست شیعیان افتاد و نیز توانستند به اندازه سنی‌ها نماینده به مجلس بفرستند.

اما دوران مبارزه را زمانی در ۱۹۵۸ با قیام مسلمانان سنی و شیعه علیه کامیل شمعون، رئیس مائرونی دولت لبنان که سیاستی ضد مائرومواقی بنا کرده داشت، به پایان رسید. حمایت مسلمانان لبنان از جمال عبدالناصر بیشتر از دو جهت صورت می‌گرفت: نخست این که می‌خواستند تأکید کنند که هویت لبنان، عربی است و بنا بر این باید از ملی‌گرایی مائرونی دفاع کنند و دوم این که در ناامنی و بی‌ثباتی می‌دیدند که در نظر آنان می‌توانست به اختلاف‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی پایان دهد و فقر و فلاکت مسلمانان لبنان را از بین ببرد.

اما از ۱۹۵۹ به بعد، این گرایش ملی‌گرایانه به تدریج جایگزین گرایش مذهبی داد که عدالت اجتماعی را نه از راه مبارزه ملی بلکه در نوعی " حکومت اسلامی " می‌خواست. رهبرش هم کسی نبود جز امام موسی صدر (کازان قنای روزگار شیعیه غیر عرب هم بود). یکی از دلایل مهمی که زمینه را برای پذیرش تبلیغات امام موسی صدر مناسب می‌کرد این بود که مسلمانان لبنان نسبت به مسیحیان و شیعیان، نسبت به بداهل‌نسن، از وضعیت اقتصادی نامساعدتری برخوردار بودند و امکانات سیاسی و آموزش کمتری در اختیار رنسان بود.

نکته دیگر این بود که اطلاعات اداری سال ۱۹۵۸ به فتوای‌های شیعه‌ا مکان داد املاک و ثروت بیشتر را در چنگ خود بگیرند و زسوی دیگر موجب سیل مهاجرت روستاییان و بویژه شیعیان به سوی شهرها شد که از میان آن‌ها قشر تازه‌ای از آموزگاران، کارکنان و پیشه‌ورانی پدید آمد که در مقاسیل رهبران فتوای‌ها داعیه نمایندگی اشرار محروم روستایی در سر داشتند و بدنام آنان سخن می‌گفتند. در چنین اوضاعی بود که امام موسی صدر به‌دستور سیاسی لبنان ظاهر گشت. امام موسی صدر در سال ۱۹۲۸ در قم به دنیا آمد، عبدالحسین شرف‌الدین، رهبر شیعیان لبنان، امام موسی صدر را به‌جانشینی خود معرفی کرد و او هم ملی‌گرایت لبنانی گرفت تا بتواند رهبری را برعهده گیرد. امام موسی صدر که نخست‌کاری جزیره‌ا ختن به مسائل شرعی نداشت به تدریج به فعالیت خود رنگ و بوی سیاسی داد و در ۱۹۶۹ شورای عالی شیعیان لبنان را پایه‌گذاری کرد که در واقع رقیبی بود در مقابل رنسان سفیدان و رهبران سنی جامعه شیعیان لبنان. نخستین زمینه‌ای که تبلیغات امام موسی صدر را تسکین می‌داد مبارزه علیه اختلاف ثروت‌ها و تحمل فراوانی بود که در برابر فقرها حتر بسیاری از مردم شیعه وحاشیه‌نشین‌ها

مختلفی صورت می‌گرفت و وابستگان هر تیره و یا قبیله‌ای خاص به‌دور هم گرد می‌آمدند. در مواردی برخی گروه‌ها حتی از رایطه اجتماعی با دیگران هم خودداری می‌کردند و به شکل‌هایی از اقتصاد بسته و خودکفا روی می‌آوردند. (ص ۲۹ تا ۴۲). با تشکیل امپراتوری اسلامی، رایطه میان اجتماعات مختلف به‌صورت رایطه‌ای قدرتمندارانه درآمد. به عبارت دیگر، از این پس قدرت از آن مسلمانان بود و غیرمسلمانان می‌بایست از آن پیروی می‌کردند. می‌دانیم که جمیع مسلمانان، به‌درگم هم‌سویه اخلاقاً تسان، در این نکته‌ها هم توافق داشتند که شورا " حق سیدت و آقایی بر غیرمسلمانان به ایشان داده شده و از این رو به نظرشان " طبیعی " و مشروع می‌آمد که قدرت اسلامی توسط همه و حتی کسانی که دین دیگری داشتند، برهنه شود. روشن است که آن دیگران، بویژه " اهل کتاب " چنین نظری نداشتند.

و انگیزی، اقلیت‌های اسلامی هم نمی‌توانستند در برابر قدرت سیاسی اکثریت سنی ساکت بنشینند. از سوی دیگر، همه اقلیت‌های مذهبی غیر مسلمان نیز دین خود را " مسیحایی " و برخی می‌دانستند که یهودیان خودشان را " قوم برگزیده " خدا می‌شمرند و بر سران با اعراب مسلمان اختلاف داشتند. خیل عظیمی از فرقه‌های مختلف دیگری بودند که یا خود را " فرقه برگزیده " می‌شناختند و یا هرگز که در میانشان یک " مسیح " بایک مهدی ظهوری کرد. بدین ترتیب جریان قوی و پیچیده و همه‌جانبه‌ای از مبارزه برای قدرت و یا علیه قدرت پدید آمد که در آن " مبارزه ایدئولوژیک " محلی بود یا برای نفی لفظ یا در جهت تحمیل آن بر دیگران. البته " اهل کتاب " (یهودیان و مسیحیان) نمی‌توانستند سودای تسلط پیدا کردن بر مسلم‌نسان را در سر ببروراندند چرا که از لحاظ عددی و سیاسی در موقعیت بسیار ضعیف‌تری قرار داشتند، اما همین ضعف و احساس ستم‌کشیدگی هنگامی که با عناصر مسیحایی و نظارت‌طلبی مذهبی‌نسان آمیخته می‌شد، باعث می‌گشت که آنان

بیش از پیش ضرورت ایستادگی در برابر حریف را حس کنند و بکوشند استقلال خویش را بدست آورند (کوششی که با پشتیبانی قدرت‌های مسیحی خارجی کم و بیش به موفقیت انجامید) (ص ۴۲-۴۳)

شیعیان لبنان

از همان آغاز فتوحات اسلامی، منطقه لبنان به‌صورت پناگاه بسیار از طرفداران حضرت علی که زیرفتار رورگوب خلفا قرار داشتند، درآمد. بخشی از این پناهندگان را اعضای قبیله " سنی " یعنی " شکیلی " می‌داد و بخش دیگرشان را ایرانیان شیعی مذهبی. تا هنگام جنگ‌های ملیبی، شیعیان لبنان در اکثریت قرار داشتند، اما از آن پس، به‌ویژه بخاطر سرگوب‌های شدید قدرت‌مطلوب‌های سنی، تعداد زیادی از ایشان با مذهب تسنن را پذیرفتند و یا کشته شدند (تعدادی هم به مائرونی‌های مسیحی که وجودشان توسط حکومت تحمل می‌شد پیوستند). در هر حال شیعیان اغلب تحت‌آزار بودند و بسیاری از آنان برای حفظ جان خود از " تقیه " استفاده می‌کردند و البته شورش‌های فراوانی هم چه علیه‌اهل تسنن وجه برضد مائرونی‌ها به راه می‌انداختند و در اغلب موارد " دروز " ها در این مبارزات از ایشان پشتیبانی می‌کردند. سرانجام در ۱۸۴۳ میلادی لبنان به دو بخش تقسیم شد، شمال به دست مائرونی‌ها و جنوب زیر قدرت دروزها قرار گرفت و طبقاً شیعیان هم (که در

درگیری‌های خاورمیانه که در آن بسیاری از اقلیت‌های مذهبی با ملی و قومی، مسلحانه و غیرمسلحانه، به‌دفاع از اعتقادات و یا طرح‌های سیاسی خویش پرداخته‌اند، در خاورمیانه عربی و سوریه در لبنان تکل‌های خود گرفته است. علاوه بر آن، فرانسوی‌سندس حتر ایران و عراق، و حکمرانی مبارزه کرده‌ها و آرمینیان، بلو‌ها و اختلافات مذهبی در مصر و سوریه، شورش‌های حتره‌گرفته در عربستان و شیخ‌نشین‌های حلب و قاریس و غیره، نیز مسائلی را مطرح می‌کند که پاسخ به آن‌ها ساده‌گویی ممکن نیست. از این جهت، مدت‌بامتن این کسکین‌ها و کمترین‌ها، آن‌ها به‌بایر نقاط جهان، به‌مطرافتادن حدی منابع دولت‌های کوناگون، همه‌و همه ضرورت پرداختن به مسائل این بخش از دنیا را، دوجمدان می‌کند. (در این زمینه تاکنون جسکتاب‌ها به‌فارس‌ی سرگردانده شده‌که از جمله‌اند: روسا و عربها، سیاست‌توروی در خاورمیانه، نوشته محمدحسین هکمل، مؤسسه مطبوعاتی فرخی، در خاورمیانه حدکثت، نوشته نائرال‌دین شائینی، انتشارات توس، صد‌میلیون عرب، نوشته قیری دژاردن، انتشارات توس، ...)

یکی از کتاب‌های مفصل رجایی که در این باره نوشته شده، کتساب پرجم سیاست و اقلیت‌ها در خاورمیانه، نوشته لوران تسوری و آتی سوری است. نویسندگان کتاب هر دو از روزنامه‌نگاران معتبر فرانس و خاورمیانه هستند. لوران سوری خود در بغداد متولد شده و در خاورمیانه بیشتر با نام امیرحمیدالساوی معروف است. وی دکترای علوم سیاسی و نیز دکترای ادبیات از دانشگاه سوربن پاریس دارد و از محققان مرکزی پیژوهش‌های علمی فرانسه است. لوران سوری و همسرش، تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی در باره مسائل جهان عرب منتشر ساخته‌اند.

نویسندگان کتاب، چنان‌که از عنوان فرعی کتاب‌شان، " دلایل اعجاز " بدایت، گوشیده‌اند، مسائل خاورمیانه را از جنبه‌های مختلف تاریخی، اجتماعی، مرایی، قومی، فرهنگی و سیاسی توضیح دهند و نقش تک‌تک نیروهای درگیر در منطقه را بررسی کنند.

بدین ترتیب ما در این کتاب با بررسی مفصلی از مسائل خاورمیانه و ریشه‌های آن روبرویم: همزیستی سه دین ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت، اسلام) و پیوندهای سرخورد آن‌ها با یکدیگر چه از لحاظ اعتقادی و جدا از نظر علمی، رایطه، اسلامیت و عربیت، وضع تاریخی اقلیت‌های قومی و مذهبی، قیام‌های مختلف، فرقه‌های اسلامی از خوارج گرفته تا ساه‌های مختلف، سبعی‌گری، زیدیه، اسماعیلیان (حشیشیه) دروزها، ساهیان، یزیدیان، " بیداری اسلام " و رونق دوباره سبعه، دوازده امامی در لبنان و تونس اسلام حتمی در آن. مسئله شیعیان عربستان و بحرین (وهابی‌ها)، علوی‌های سوریه و ترکیه، کشمکش دروزها و مائرونی‌های لبنان و سوریه و اسرائیل، مبارزه ملت‌های ارمنی، کرد و آسوری و غیره ...

با این ترتیب معرفی حسن کتاب در حوزة‌ای محدود در باره کرده‌اند است. با این همه آثار تاریخی به برخی از مفصل‌های کتاب می‌تواند سرا سگیزاننده پیژوهنگانی باشد که چون بخوانند از ناآرامی‌های روز، به عمق مسائل لبنان نزدیک‌تر شوند. به این اثر که بزمان فرانسوی دربارس طبع و نشر شده است مراجعه کنند.

زمینه تاریخی

مسئله نابرابری و اختلاف اقوام در خاورمیانه، عربی پیش از هر چیز به عربیت و اسلامیت در این منطقه برمی‌گردد و مطا بعد در این مورد در واقع به‌منزله‌ها بر روی تگوبین اقلیت‌ها است. سرزمینی که اسلام بر آن حاکم شد، خود از پیش دستخوش نا همگونگی‌های فراوان بود و تقسیم‌بندی‌های سیاسی و مذهبی کوناگونی داشت. مسیحیت خود در آنجا شاخه‌های متعددی پیدا کرده بود: در شمال رومیان نبودند با مذهب ارتدوکن‌شان، در شرق، با رنسان و دین زردتکت، در جنوب با رنشاخه‌های دیگری از مسیحیت، و اینجا و آنجا به‌طور پراکنده یهودیان و حتی اقوامی بیت‌پرست، پس از آن نوبت به‌دین‌مانی رسید که گوشیده به‌سود از دین‌های زردتکتی و مسیحی و بودائی‌سلی تلفیقی پدید آورد که هر چند قترن‌ها باعث وحدت دینی بسیاری از اقوام شد و حتی تا فرانس و آفریقای شمالی گسترش یافت، اما کم‌کم روه‌نا بودی گذاشت. همزمان با پیدا یتر اسلام دسته‌های پراکنده حترقی‌ها، هم بودند که نوعی دین‌سن توحیدی مخصوص به خود داشتند. از نظر قومی، وضع از این هم کوناگون‌تر بود: یورش‌های اقوام مختلف از دوره‌های ماقبل تاریخ به‌بعد به خاورمیانه، خود موجب پیدا یتر اقوام جدیدی در منطقه شده بود. همواره می‌شد اینجا و آنجا گروهی از مردم را یافت که خود را از قلان اصلیت تاریخی، یا از قلان نژادویا از نسل قلان پیا میر (افسانگی‌های)



گزارش‌ها و مستندهای بی‌گهر و بی‌کلی...
کلی...
ایران و مطبوعات بین‌المللی

نفت، بشکهای کمتر از ۵۴۰ دلار

سقوط شتابان قیمت‌های جاری نفت خام، که در واقع نتیجه جنگ تن‌به‌تنی است که میان اوپک و شرکت‌های رقیب آن آغاز شده است، در گذشته درگذشته، از چند هفته پیش به این طرف بیش‌تر می‌شد و سرانجام روز دوشنبه بیستم ژانویه در همه بازارهای بین‌المللی آشکار شد.
برای نخستین بار پس از دو مین فرسبه نفتی در سال ۱۹۷۹، قیمت ارجح نفت (نفت خام برنت دریایی) سال (به کمتر از بیست دلار در بشکه) تا پایین آمد و به این ترتیب تنها در یک روز ۱/۵ دلار کاهش یافت، در حالی که در آغاز ماه دسامبر نرخ آن بشکهای سی دلار بود.
صبح سه‌شنبه قیمت بازار دوباره کمی توام پیدا کرد اما هنوز قیمت‌های جاری پایین بودند. اگر این قیمت‌ها در چند بیست دلار ثابت بمانند، آنگاه کاهش قیمت‌ها بخصوص با توجه به نرخ کنونی دلار، موجب خواهد شد که اثرات دومین فرسبه نفتی در اروپا از میان بیرون رود. در فرانسه، قیمت مواد نفتی تا حدی "معتاد" همچنان رویه‌ها را خواهد بود (هریک دلار کاهش قیمت نفت خام موجب کم شدن شش تا نهم درصد از قیمت هر لیتر بنزین سوخت می‌شود).

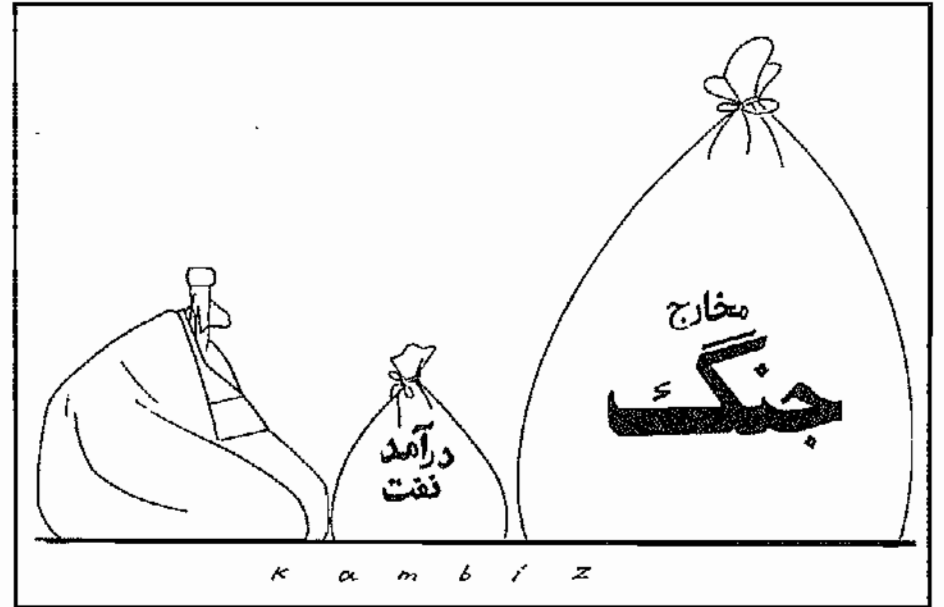
به این ترتیب همچنان که از تغییر استراتژی اوپک در آغاز دسامبر انتظار می‌رفت، مقدار تولید اوپک در همان حدود ۱۸/۴ میلیون بشکه در روز باقی مانده است، یعنی ۱۵٪ بیشتر از سطح تولیدی که در ۱۹۸۴ تعیین شده بود (۱۶ میلیون بشکه در روز).
عربستان آهنگ سریع استخراج نفت خویش را همچنان حفظ کرده (بیش از ۴/۵ میلیون بشکه در روز) و همه کشورهای دیگر عضو اوپک نیز همچنان به افزایش استخراج خود ادامه داده‌اند. برای خودتعیین کرده‌بودند اما به می‌دهند.
در رابطه با کشورهای تولیدکننده نفت که عضو اوپک نیستند، هیچ‌کدام (به جز شوروی آن هم به دلایل اتفاقی) آهنگ استخراج خویش را متعادل نگه نداشته‌اند. روزی حتی در حدود ۱۰۰ میلیون بشکه در روز به یک میلیون بشکه در روز فرار کرده است. مکزیک، مصر و عمان، یکی پس از دیگری اعلام کردند که قیمت‌های نفت را به‌تنهایی تعیین خواهند کرد. و با اصرار انگلستان، که سومین صادرکننده نفت در جهان و رقیب اصلی اوپک است، سیاست خود را عوض کرده است، سیاستی که طبق آن

به خواست عربستان بستگی خواهد داشت که نخستین کشوری است که تصمیم گرفت شمشیرش را از زمین بردارد. از این پس مدافع با زاویه‌های شدت، در واقع، عربستان تنها کشوری است که همراه با برخی از دیگر کشورهای خلیج فارس می‌تواند یک جنگ طولانی بر سر قیمت‌ها راه بیندازد و در آن سرپا بماند. هدف آشکار این کشور آن است که کشورهای عضو اوپک و بخصوص انگلستان و همچنین مخاطب‌های خود در درون اوپک را مجبور کند که تضییعی مشترک را بپذیرند تا قیمت‌های جاری را بتوان تثبیت کرد و برای مدتی دراز از هر کاهش تازه‌ای جلوگیری نمود. اما روشن است که در این زمینه کشورهای توسعه یافته آخرین کشورهایی خواهند بود که رسماً واکنش نشان خواهند داد، آن هم به دلایل سیاسی - فکری متحد شدن با "شیطان" در صفت اوپک. محافظه‌کاران چندان به سادگی چنان نمی‌افتند، و نیز به این دلیل که این گونه کشورهای از لحاظ مالی و به‌طور غیرمستقیم کمتر به درآمدهای نفتی خویش وابسته‌اند. البته اعلام انجام مذاکراتی در آینده میان انگلستان و عربستان می‌تواند به عنوان آغاز تغییر در موضع انگلستان تلقی شود، اما همان‌طور که اوگنر با زار نشان می‌دهد، برای تغییر مقاصد عربستان کافی نیست. در این معنا، سقوط ناگهانی قیمت‌های جاری آن هم چند روز پیش از گشایش این مذاکرات دو جانبه، بدون شک به نفع ریاض است چرا که به این ترتیب امکان‌ناپذیر است که فشار قرار دادن دولت‌ها تا جایی افزایش می‌دهد.
دوشنبه گذشته وزیر نفت کویت اعلام کرد: "دوره‌ای از هرج و مرج قیمت‌ها آغاز شده است که تقریباً سه ماه به طول خواهد انجامید، سپس از آن تولیدکنندگان درخواهند یافت که می‌بایست به راه حلی معقولانه دست در دهند."

لوموند - ورنیک مورو - ۲۲ ژانویه

بکش تا زنده بمانی

ادامه نبردهای جنوبی میان برادران متخاصم که هر دو خود را طرفدار مارکسیسم - لنینیسم می‌دانند، نشانگر درگیری است که اتحاد شوروی در این مستعمره سابق انگلستان با آن رویارونده است. با این حال، می‌شد فکر کرد که کرملین این کشور را، که در ۱۹۶۷ استقلال خویش را به دست آورده و سپس به سرعت تبدیل به نخستین و تنها کشور کمونیست جهان عرب شده، از نزدیک "کنترل" می‌کند، بویژه که این کشور از لحاظ استراتژیک دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است.
قبیله‌گرایی که مورد خشم مارکس، انگلیس و لنین نیست لزوماً در سوسیالیسم حل نمی‌شود. درست است همین دلیل است که حیات سیاسی یمن جنوبی از ۱۹۶۷ به بعد در مبارزه‌های جاد بر سر قدرت میان طرفداران یک ایدئولوژی واحد خلاصه شده است، بدین ناگزیری که در برابر قدرت‌طلبان قرار گرفته عرش به قدمت دنیا است: "بکش تا زنده بمانی".
تاکنون بسیاری از میان برداشته شده‌اند، اما اشتباه بزرگ‌ترین علی محمد ناصر، که اکنون بیش از یک هفته است با شورشی که هر لحظه گسترش می‌یابد مواجه شده، بدون شک در این بوده است که حریف اصلی را از میان برداشت، حریفی که وی در ۱۹۸۰ کنارش زد و جایش را گرفت: عبدالفتاح اسماعیل، رئیس جمهور سابق یمن جنوبی که به جای آن که سابق‌ها را خونین‌بار سنتی در موردش به کار برده بود، اجازه یافت پس از برکناری به خارج از کشور نجات به صوفیه و سپس به مکه مهاجرت کند.
پرسش این است که چرا شوروی هم، که از ریاست جمهوری علی ناصر خلیلی هم‌رازی بودند، اجازه دادند که رهبری وی سال گذشته به بعد بازگردد؟ کسی نمی‌داند، و البته کرملین هم چیزی نمی‌گوید. با وجود این، نمیتوان انکار کرد که این اشتباه بزرگی بود. همه کارشناسان از چندین هفته و حتی چندین ماه پیش می‌دانستند که



همه کمبانی‌های انگلیسی در تعیین مقدار تولید خود را از دست و قیمت‌ها آزادانه بنا بر جریان بازار تعیین می‌شوند، می‌توان از خود پرسید که آیا کاهش قیمت‌ها و تا چه اندازه ادامه خواهد یافت؟ از نظر اوپک، هیچ محدودیتی در این مورد وجود ندارد، جز قیمت بسیار پایینی - هر بشکه ۵ تا ۸ دلار طبق نظر کامریج انرژی آسوشیتد - که کمتر از آن بهره‌برداری از منابع برهنه خواهد بود. اما احتمال دارد که کشورهای کمبانی‌های تولیدکننده اجازه ندهند قیمت‌ها تا چنین سطحی نزول کند، هرچند که به قول یکی از مسئولان اوپک، کشورهای عضو این سازمان مصمم‌اند "سرانجام همه انگلیسی‌ها درسی بدهند که سزاوارش هستند"، اما احتمال دارد که تولیدکنندگان که در موضعشان از لحاظ مالی از دیگران شکننده‌تر است (چه اعضای اوپک چه غیر آن، مکزیک، نیجریه، اندونزی، و...)، به سرعت واکنش نشان دهند.
احتمال برگزاری کنفرانس فوق‌العاده‌ای از اعضای اوپک در اوایل فوریه چندان بعید نیست، با این حال، همه چیز

در فردای کنفرانس اوپک در ژنوا (۹ دسامبر ۱۹۸۳) قیمت‌های جاری دچار ضعف زودگذری شده‌بودند. در این کنفرانس سیزده کشور عضو اوپک اعلام کرده‌بودند که از این پس دیگر برای دفاع از قیمت‌ها محدودیتی برای تولید نفت خویش قائل نخواهند شد و خواهند کوشید تا "سیم عادلانه‌ای از بازار" بسازند.
اما قیمت‌ها خیلی سریع در میان دسامبر تا حدود ۲۶ دلار پایین آمدند چرا که تقاضای فعلی هنوز قوی بود. با این حال، از آغاز ژانویه تضعیف قیمت‌ها از سر گرفته شد. البته گاهی که اینک تا حدی هستیم، هر چند شدید است، اما غیرمنتظره نیست و به قول یکی از کارشناسان اوپک "می‌شود آن را بیش‌تر تثبیت کرد". وی می‌افزاید: "اهداف تولیدی مجموعه کشورهای تولیدکننده، چه اوپک چه غیر آن - بسیار گسترده‌تر از مقدار تقاضای موجود است، و تا زده این در مقایسه با آنچه از این پس خواهیم دید، چیزی مهمی نیست. سقوط قیمت‌ها آن قدر ادامه خواهد یافت تا سرانجام تعداد کافی از کشورهای تصمیم بگیرند که با هم واکنش نشان دهند."

اسماعیل، ابن جزم اندیش ما فوق افراطی، در فکر تلافی کردن است و در این راه از پیش‌تیبائی مبارزان حزب واحد و بخشی از ارتش نیز برخوردار است. ایراد او به جا نشینش این بود که در اشتراکی کردن مالکیت زمین‌ها شور و شوق لازم نشان نمی‌دهد و بی‌فهمی نفعی در حال روی خوش نشان دادن به دولت‌های میانه‌روی عرب منطقه، بویژه عمان و عربستان است، او که خود اهل شمال است، ظاهراً طرفدار الحاقی حداقل بخشی از زمین شمالی به یمن جنوبی نیز هست.
پیروزی عبدالفتاح اسماعیل، دست‌کم بواسطه نظراتش در سیاست خارجی کشور، می‌تواند مزاحمت‌هایی جدی برای دبیرانی جدیدی که در این کشور قلمداد دارد در منطقه به اجرا بگذارد، فراهم سازد. در واقع، مگر که اکنون چند ماهی است ورود دوباره خود به منطقه خاور میانه را تدارک می‌بیند، اکنون توانسته روابط خود با عمان و امارات متحد عربی را به سطح عادی برساند و اینک چشم به سوی عربستان دارد، و به قدرت رسیدن دوباره یک عنصر افراطی در عدن، نتیجه‌ای جز از من زدن به بی‌ثباتی نخواهد داشت و کرملین را که نتوانسته با خواسته‌های این واقعیت‌ناگهانی جلوگیری کند، دچار محاصره خواهد کرد.

بحران یمن جنوبی نخستین آزمونی "داغی" است که آقای گورباچف از هنگام رسیدن به قدرت با آن رویارو شده است. کمترین چیزی که در حال حاضر می‌توان گفت این است که گامی که آقای دبیرکل تاکنون در این آزمون برداشته، "بدون اشتباه نبوده است". البته شوروی حضور چشمگیری در یمن جنوبی دارد، تعداد شوروی‌های مستقر در این کشور تقریباً هزار و هشتصد نفر برآورد می‌شود (بدون احتساب چند صد آلمانی شرقی و کوبایی). اما به رغم این حضور، سرویس‌های شوروی از پیگیری ویا دست‌کم پیش‌بینی درگیری‌های کنونی تا توان بوده‌اند، آن هم درگیری‌هایی که امکان دارد به یک جنگ داخلی تمام‌عیار تبدیل شود و شاید حتی سلطه شوروی بر یمن جنوبی را به زیر سؤال ببرد. تخلیه شتابزده اتباع شوروی نمی‌تواند برای دولت این کشور چندان افتخارآمیز باشد، چرا که با این کار اعتراف می‌کند که هیچ و مرج بر سر زمین تحت قیمومیتش حاکم‌ننده، آن هم از جانب هواداران خودش، و بدون آن که بتوان عناصر "ارتجاعی" یا دست‌نوم‌بیگانگان را مسئول آن قلمداد کرد.

سرمقاله لوموند چهارشنبه ۲۲ ژانویه ۱۹۸۴

✪ ✪
✪ خبرگزاری فرانسه ۲۵ ژانویه: رادیو عدن اعلام کرده که نخست‌وزیر پیشین یمن جنوبی به عنوان رئیس‌جمهوری جدید این کشور تعیین شده است. به گزارش خبرگزاری خلیج، رادیو عدن دیروز (۲۴ ژانویه) اعلام کرده که کمیته مرکزی حزب سوسیالیست یمن جنوبی، حیدر ابوبکر آل عطاس، نخست‌وزیر یمن جنوبی را که در مسکو بسر می‌برد به عنوان رئیس‌جمهوری موقت یمن برگزید. رادیو عدن افزود: علی ناصر محمد رئیس‌جمهوری پیشین از حزب اخراج شده و به خاطر جنایت‌هایی که مرتکب شده محاکمه خواهد شد. رادیو عدن که در دست نیروهای شورشی است افزود: که علی عضو معاون رئیس‌جمهوری ۵ تن دیگر از اعضای دفتر سیاسی حزب سوسیالیست یمن جنوبی در جریان نبردها به قتل رسیده‌اند. حیدر آل عطاس، هنگام شروع جنگ‌های داخلی یمن جنوبی، برای دستیاری رسمی به هند فرستاده بود و پس از آنجا عازم مسکو شد.
خبرگزاری رسمی شوروی تا س، دیروز از کوبیت گزارش داد که از شدت نبردها در عدن کاسته شده است و اقداماتی برای تأمین آب و برق و ارتقای شهر و کار انداختن ادارات و سازمان‌های عمومی به عمل آمده است.

تلفن خبری
مهم‌میان تهران
خبرگزاری‌های خبری
منا و مت‌تلفنی ایران
سازمان‌های آفرین
مجموعه‌های ایران و جهان
تلفن‌ها
۰۲۰ - ۸۵ - ۸۵
۰۲۰ - ۲۲۶ - ۲۲۶

ها دیده، استادان نگاه



ما هنامه " ماری کله" حجاب فرانس... در گزارشی زیر عنوان " ایران امروز، زداسی عظیم سرای زبان... سالی دانشگاهی ایرانی که به تمام کویک هایه معرفی شده است گفته...

یک ماه پس از سقوط شاه جنگ علیه زبان آغاز شد. در آن زمان بسیاری از دوستان من به ما می گفتند: "نمیاندید چه بلای انتظاران را می کشد؟ اما، ما، زبان مبارز، از روی نادانستی جواب می دادیم که: "جرامی داشیم، اما انقلاب قوی تر از این حرفهاست..."

شب همان روز یک روسی را با بالنتسوی پوست به تلویزیون آوردند و به مردم گفتند که: زناتی این چنین امسروز در خیابان ها راه میسائی کردند... یک سال بعد حق طلاق را از آنان سلب کردند... بار دیگر به خیابان ها ریختیم..."

ایران، زندان زنان

بشار می آید. در همین هنگام بود که باغبان دانشگاه تهران به ریاست کتایبخانه، این دانشگاه منصوب شد زیرا وی تنها کسی بود که ماه موریت از بیین بردن کتاب های باصلاح خاله را پذیرفته بود..."

در تابستان ۱۹۸۱ حجاب برای زنان اجباری کردند، گویا اینکه چنین قانونی هنوز به تصویب مجلس اخوندی هم نرسیده است. زنان علاقه ای به حجاب اسلامی نداشتند و ایجاد رعب و هراس از سوی عمال مسلح رژیم لازم آمد تا زنان را مجبور به پوشیدن حجاب اسلامی کنند... لباس های بلندبارنگ های تیره، خاکستری - سیاه و سورمه ای..."

آخرین باری که به سینما رفتم ۴ سال پیش بود، تصویر زنان را بر پرده سینما مانور می کنند... گمان نمی کنم هیچگاه از سوی حکومتی تفرقی به این شدت علیه زنان ایران...

شده باشد. سرانجام هایه در سال ۱۹۸۲ به همراه دو تن از همکارانش از دانشگاه اخراج شد. اومی گوید:

"قانونا" نمی توانستند ما را به خاطر عدم رعایت حجاب اسلامی از دانشگاه اخراج کنند، به همین دلیل ما را بر اساس یک ماده از قانون کارزمن شاه اخراج کردند. این ماده می گوید، کارمندان موظفند با مقدم علیه امنیت مملکت را میتوان اخراج کرد. از این زمان نسبت به زندگی خود بیمناک شدم و به گردستان گریختم..."

"اسلام اعدام دختران باکره را حرام می داند. بنا بر این زیادا تفهات می افتد که با سدا ران قبل از اعدام به آنان تجا و زمی کنند تا همه چیز مطابق قوانین اسلام انجام گیرد..."

من نمی دانم این عمل چه فرقی با قحطی دارد. آن وقت مزدوران رژیم ما را قحطی می نامیدند. دختران نوجوان باید زود ازدواج کنند و اگر شوهرشان درجه مرد حق گریه کردن ندارند بلکه باید افتخار کنند..."

همه در بیان گفتگویشان به زنان در کشورهایی که خطر بروز حکومت دینی آن ها را تهدید می کند چنین هشدار می دهد:

"تمام انجمن های بانوان باید در برنامهم خود جداگانه دین از سیاست بکنجاند. این امری حیاتی است. زنان نباید هیچگاه کوچکترین امتیازاتی که بدهند، مثلا پذیرفتن چادر و بگوبند و وضع بعدا درست میشود..."

شرکت کنندگان مجلس طرح مهندس احمد مصدق بخار کردند:

تلگرام اعتراض به خمینی

بقیه از صفحه ۱

"در تلگرام که خطاب به خمینی است گفته شده است: در این روز، علیرغم حضور افراد کمیته ها، حزب اللهی ها، بسیاری از شرکت کنندگان و حتی روحانی سخنرانان مورد ضرب و شتم قرار دادند و گذشتگان را کشتن کردند. به معاصران دستام و ناسزا دادند و به آن مقام محترم درود فرستادند..."

در این تلگرام که آقای سیرا زینجاه شن، از جمله مهندسان زرگان و برخی از اعضای دولت موقت انقلاب اسلامی در پای آن به حتم می خورد، خطاب به خمینی گفته شده است: "با کدام منطقی و کدام مقررات قانونی و سرعی، گروهی به خود اجازه می دهند که در برابر جسم ما، دوران رسی و انقیاد و بوشوشی اعتنا به آنان برای اخسالات و برهم زدن نظم و نتر و بستم شرکت کنندگان این مجلس به داخل سستان مسجد وارد شوند..."

جمهوری زیمبابوه را به دلیل حضور زنان بی حجاب وجود شراب در آن تحریم کرده بود. شب گذشته، سفارت آیت الله خمینی در هراره، در بیهوشیه بی که در این زمینه منتشر ساخت اعلام کرد که خودداری حجت الاسلام خا منیه و هیات همراهان او از شرکت در ضیافت شام رئیس جمهوری زیمبابوه، تنهیا مربوط به عدم توجه مسئولان تشریفات به برخی ملاحظات در زمینه شرکت یک مقام مذهبی در این ضیافت بوده است..."

رادیو محلی نهضت و اشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت و اشنگتن - ویرجینیا - مریلند - بکشنیه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با ماداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.A.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی دیگری که از پایتخت زیمبابوه مخابره کرده، می نویسد: شب گذشته، هیات نمایندگان جمهوری اسلامی به ریاست سیدعلی خامنه ای، رئیس جمهوری رژیم تهران، کوشید حادثه دیپلماتیک مضحک دوشنبه شب را کوچک جلوه دهد، دوشنبه شب، هیات نمایندگان جمهوری اسلامی، ضیافت رسمی شام رئیس...

خبرگزاری فرانسه - ۲۲ ژانویه ۱۹۸۶

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام یا ضممتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتاب دادن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با تأذوری شود که طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نیست. ما وقت ملی ایران با مفاد دهمه این نامه‌ها نیست. این مفاد در حقیقت بازتاباننده نظرات و عقاید گوناگون و بی‌میزله تریبون آزاد است.

نکته‌هایی چند

آقای حسن نبوی طی نامه‌ای در باره مقاله "ساری دلگشا" - که در شماره ۱۲۸ قیام ایران حساب رسیده است - نقطه نظرهای بسیار را به تفصیل توضیح داده‌اند. این نامه که اندکی کوتاه نداد است. در زیر از نظرات آن می‌گذرد.

جناب مسکن نویسنده محترم مقاله‌ای که از آن نویسنده محترم در تاریخ ۱۴ آذرماه ۱۳۴۲ در شماره ۱۲۸ چیده قیام ایران زیر عنوان "بازی دلگشا" نگارش و انتشار یافته بود مورد توجه و علاقه اینجانب قرار گرفت و آنرا بدقت مطالعه کردم. مقاله بسیار رهیجان انگیز و جالبی بود. بسیاری از مطالب آن واقعیت کامل دارد. اما دو نکته از آن مقاله که مورد موافقت اینجانب نیست نویسنده محترم آگاهی می‌خواهم که بیسبب است. اطلاعات خودتون صحیحاً نمی‌باشد. عرض کنم، تصدیق خواهد فرموده که در شرایط فعلی درجاری، بیرون مرزی در مورد کشورمان انتشار می‌یابد اثر خاصی در اذهان بسیجی‌ها از خوانندگان می‌بخشد لذا ضروری است که حقایق برای خوانندگان کامل "روشن شود. اکنون به ذکر توضیح دو نکته مورد نظر خویش می‌پردازم و پرزوم: اولاً. مسئله شوخی گرفتن "قتضیه خمینی" از طرف وطن پرستان و حتی مرحوم محمدرضا شاه در مقاله خودتان بسیار آزرده بودید. بنده تصور می‌کنم و معتقد هستم که شرکت دادن مرحوم محمدرضا شاه در این شوخی کشور پر باره داده‌ها "بسیار بی‌انصافی و دور از واقعیت است. بلکه معتقدم که ایشان پیش از همه به کتبه این فاجعه بی‌برده و از ماها بلکه سال‌ها پیش رنگ خطر را به صدا در آورده بود. البته استحضار دارید که ایشان در کتاب "انقلاب سفید"، هنگامی که از بلوای خمینی در ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ یاد می‌کند، متذکر می‌شود: "استعمار سرخ و سیاه می‌خواستند، امنیت و آرامش مملکت را برهم بزنند. (....)

برای بنده کمترین تردیدی نیست که پادشاه فقید از ماها بلکه از سالها پیش به این توطئه استعمارگران بین المللی و عوامل و مزدوران داخلی آنان که می‌رفت به مرحله اجرا درآید کاملاً آگاه بوده‌اند.

غالب ایرانیان بخوبی آگاه بودند، روزیکه اعلیحضرت خاک ایران را ترک گفتند دیگر از زخوها هندگشت خودایشان در آن لحظات بحرانی هنگام سوارشدن هواپیما گفتند: "من می‌روم ولی امنیت و اقتضای ایران با خود می‌برم. بنا بر این پادشاه فقید بخوبی میدانست که نه تنها رژیم ایران بلکه مملکت و سرخوش ملت ایران بوسیله خائنین و مزدوران داخلی و توطئه استعمارگران بین المللی مورد تهدید و خطر جدی قرار گرفته است اما شرح سقوط ایران بسیار ما هزاره و دقیق تهیه شده بود و عوامل و مجریان آن خائنین و مزدوران داخلی بودند که به صورت‌های مختلف در صحنه ظاهر شدند و وصیت از آزادی و حقوق مردم می‌کردند و از کار سردمداران و رهبران گروه‌های مختلف و مخالف رژیم پادشاهی از قبیل حزب سوسیالیست

افتخار

تحریریه قیام ایران
امیدوارم در کارها پتان برای روشن نمودن جامعه ایرانی به اوضاع سیاسی و اجتماعی و آماده نمودن آن‌ها برای یک قیام بزرگ موفق و سربلین باشید. به وجود هم‌رزمانی چون شما باستی افتخار نمود.

مقاله‌های قیام ایران که به وسیله دست‌های توانای نویسندگان مطلع و آگاه مانند آقایان هادی بهزاد - رحمتی - محسنی - فواد روحانی - میرفندرسکی - علی شاکری و غیره نوشته شده‌اند نشان بر محتوی و آموخته‌های با شدت کعبه اعتقاد من چون از دل برمی‌خیزد لاجرم بر دل می‌نشیند.

مواقع نهفت و بخصوص نظریات رهبران آقای دکتر شایسته پوریختیا رانچنان واضح و بدون ابهام می‌باشد که اگر خواننده‌های اظهارنامه هنوز مواقع نهفت برای روشن نشده‌است باید اشکال کنار را در نزد خود جستجو نماید. خوشبختانه ملت ایران به اهداف نهفت آشنائی کافی دارد و خود از این مواقع دفاع نموده و حتی در این راه شهید هم می‌دهد. خبر شهید شدن شهید عزیز آقای هادی عزیز مرادی را شب کریسمس از طریق برادرم که از همقطاران این افسر وطن پرست می‌باشند شنیدم. با او حضوراً آشنا می‌نشدم ولی با او می‌نشدم هزاران ایرانی دیگر که برای نجات وطن شایسته روز تلاش می‌نمایند بسیار آشنا بودم و از شجاعت و میهن پرستی او داستان‌ها شنیده بودم و بی‌اطمینان از آشنائی، مرگ او رانچنان در من اثر نمود که این خیر افکار مرا چند روزی با خود مشغول نمود ولی چیزی که باعث شد این تاثر به غرور تبدیل شود عمیق مطلب بود و آن اینکه ما دارای چنان افسران و افراد میهن پرست و شجاع و از خود گذشته‌ای هستیم که رژیم خمینی از شنیدن نام آنان لرزه بر اندام می‌افتد.

از طرف دیگر میتوان بی‌برد که رژیم خمینی موجودیت خود را در خطر می‌بیند و بهتراز همه اینکده این خطر را از جانب نهفت مقاومت ملی ایران که از افراد ملی و میهن پرست معتقد به حاکمیت ملی تشکیل شده احساس می‌نماید. شکی نیست مبارزه با رژیم خون آلود که حیات خود را بر سر زور بنا نهاده است نیاز به فداکاری و از خود گذشتگی و حتی شهید شدن و شهید شدن دارد و این نسیب فرا بوش نمود که خون همین شهیدان با عتق آبیاری و بارور شدن هسته‌های مقاوم و رشد میداد اعتماداً در هموطنان ما خواهد شد و آنان را برای قیام عظیم بر علیه رژیم ناسخ و نالایق آماده خواهد کرد. من ضمن انتقاد به داشتن چنین فرسائی شجاع و جان نثار در راه میهن شهید شدن هادی عزیز مرادی را به کلیه اعضا و هواداران نهفت مقاومت ملی ایران بخصوص رهبران نهفت، آقای دکتر شایسته پوریختیا تسلیم عرض نموده و اطمینان می‌دهم که ما راه او را تا نجات ایران ادامه خواهیم داد.

ها میبورگ - مهندس مصطفی مرید

خوشبخت و وطنی آزاد حکومتی مستقل است باید و جان خواهان است ولی حداقل برای بنده روشن نیست که استقرار چنین حکومتی را شما چگونه برنا مریزی کرده‌اید.

بنده به سهم خود در این باره مدتی فکر کرده‌ام و بطور خلاصه بدان نتیجه رسیده‌ام که باید از همه اکنون به یک ائتلافی از تمام نیروهای آزادخواه با رای ایرانیان خارج و حتی داخل کشور بوجود آید و این سورا دولت موقت را از زمین حالا تشکیل دهد منتظر می‌شود اسم آن را دولت موقت نکذاشت بلکه هیئت مدیره موقت یا هر چیز دیگر که خواسته باشید آنرا نام گذاری کرد. این هیئت مدیره موقت خواهد بود و مسئول خواهد بود و عمل می‌کند و هیئت مجری تصمیمات سورا است. پس از استقرار سورا و دولت موقت در ایران در طی شش ماه مقدمات انتخابات عمومی فراهم شود و پس از انتخاب اکثریت تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی تشکیل و شورای ائتلافی و دولت موقت گزارش فعالیت خود را به مجلس تقدیم و مستعفی می‌شوند و مجلس دولت را انتخاب و بکار خواهد برداخت. از تاریخ سقوط رژیم فعلی تا تشکیل مجلس شورای ملی و دولت زندگی مردم و امور مملکت را نباید تعطیل شده فرض کرد و از طرفی نمیتوان برای تمام امور قانون و آئین نامه برای بنده زمام کتونی با نظر کارشناسان فن پیش بینی‌های کافی از لحاظ اداره امور استقرار نظم و تشکیلات و دستگاه‌ها و رسیدگی به اختلافات و دعای مردم و فعالیت‌های بیدار و غیره نمود. درست است که میتوان و باید توانایی قبلی بدکار گرفت. در این چند سال با قوانینی که رژیم فعلی گذرانده است بسیاری تغییرات بوجود آمده که بدیهه‌ها نمی‌شود قلم ابطل بر همه آنها کشید و باید بسیاری سرفرصت به یک یک آن‌ها رسیدگی کرد و تکلیفی برای آن‌ها تعیین کرد ولی تا آن موقع باید بیسبب بینی‌های لازم بشود که بطور موقت چه باید کرد. باید از زمین حالا مشخص شده باشد که از استقرار حکومت موقت در ایران قانون اساسی قبلی درجه تکلیف باجرا در می‌آید. آیا نباید تمام تغییرات و اوضاعاتی که از ۱۳۰۴ به بعد به قانون اساسی افزوده شده از همین حالا کان لم یکن اعلام کرد؟ اولیین مجلس شورای ملی تصمیم خواهد گرفت که مجلس مؤسسان را برای رسیدگی به چه موادی تشکیل دهد و آن مجلس درجه حدت باید چه کاری انجام دهد. می‌دانم که انجام چنین کارهایی به همین سادگی که گفته میشود نخواهد بود و چه مشکلات عظیمی در برابر آن قرار دارد ولی مردان بزرگ آشنائی هستند که مشکلات بزرگ را با سراسر انگشت تدبیر و توانائی خود حل می‌کنند و بر مواج سختی‌ها سوار می‌شوند و به جنگ مشکلات می‌روند تا آن‌ها را زمین بزنند.

اشتباه فاحش

هیئت تحریریه قیام ایران در شماره ۱۳۲ صفحه ۵ مقاله‌ای بنقل از رادیو ایران ۸۵/۱۲/۲۸ منتشر نموده‌اند که در آن یک اشتباه فاحش بجم میخورد در گزارشی رادیو ایران آمده است که "برونوکرا یکی نخست وزیر ایتالیا در حالیکه آقای برونوکرا یکی صدراعظم سابق اتریش میباشند نخست وزیر ایتالیا آقای بتینوکرا کسی نام دارد. (....)" با عرض ارادت - احمد رافت

قیام ایران - یادآوری میشود که این لغزش در شماره ۱۳۲ "قیام ایران" تصحیح شد.

برآمواج دشواریها

روزنامه محترم قیام ایران
ناکنون بارها در روزنامه شما مقالاتی خوانده‌ام که تاکید بر این دارند که باید از زمان اولین روز سقوط رژیم منحوس آخوندی قانون اساسی قبلی به مرحله اجرا درآید بطوریکه نتیجه یک قدره بند بتواند بر زندگی و حیات مردم مسلط شود و یک تعلیق بیای دستا ربه سردیگر جرات کشید و من باب اجتناب از فتوای مجدد را بکنند. مطلبی که هر ایرانی با شعوری که طالب ملت است

تسلیمیت
آقای بدالله روه‌بایی، در هفته گذشته، هسر خوبس را که از عاشقان ایران بود، از دست داد. خاتم ما که دینار روه‌بایی را به ما معرفی کرده‌اند، نام مدار که در این سال‌ها، هوار در سنگرمقاومت فرهنگی از زبان فارسی حراست کرده است، به آقای روه‌بایی و خانواده‌اش، صمیمانه تسلیمیت می‌گوئیم.

حسن نبوی
دا نشیا رسابق دا نشگاه تربیت معلّم



فواد روحانی

مصدق ونهضت ملی ایران در کاشک چپ و راست

حزب توده و نهضت ملی

مبارزه کند. حزب توده البته نمی توانست بدون موافقت زمامداران شوروی از این خط مشی منحرف شود و بنا بر این همگامی با جبهه ملی بگذارد. فقط آنگاه سیاست شوروی تبدیل یافت و بورژوازی ملی دشمن طبیعی و تقریباً سازشناپذیر امپریالیسم خوانده شد (بنا بر تصمیم بیستمین کنفرانس کمونیسم) که دیگر تغییر روش حزب توده و سازش واقعی با جبهه ملی موضوع نشد، چون سه سال از سقوط دکتراست مصادی می گذشت.

اصولاً نظریه و روش کار در رهبری حزب توده نسبت به نهضت ملی هیچگاه برپایه تشخیص دقیق و روش ما هیبت وایدنولوی بورژوازی ملی قرار نگرفت چون مرجع تقلید رهبری حزب، یعنی دستگاه تصمیم گیرنده حزب کمونیست شوروی، خود در موردنا سیرنا لیبیم بورژوا نظرات و پایداری نداشت. حزب توده بعدها به این نفع پی برد. اینجاست که نماندگی ملی در زیر عنوان «معنی بورژوازی ملی چیست» که در سپتامبر ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) منتشر شود چنین گفت: «مثلاً» در جریان کشمکش برای ملی کردن صنعت نفت ایران از مصدق که می شک نماندگی منافع بورژوازی ملی بود دفاع نکردیم، طرز تفکر ما از این قرار بود: مصدق برای ملی کردن نفت ایران مبارزه می کند اما امپریالیست های امریکایی پشتیبان این جنبش هستند، یعنی آن را رهبری می کنند. بنا بر این ما به اشتباه چنین نتیجه گرفتیم که کمونیست ها نباید از نهضت ملی پشتیبانی کنند و به این ترتیب خودمان را از توده های کپیرو بورژوازی بودنندونه ییبرو حزب ما جدا کردیم. (۲)

در حال حزب توده نمی توانست با جبهه ملی حسن تفاهم و رابطه همکاری برقرار کند مگر در حدودی که بین مسلک حزب و خط مشی جبهه ملی وجه مشترک وجود می داشت و مادام که حزب توده از ایدئولوژی صرفاً کمونیستی پیروی می کرد، یک وجه مشترک حقیقی نمی توانست وجود داشته باشد. حال در دوره مورد بحث، هیئت کمونیستی حزب توده روز بروز آشکارتر و بنا بر این امکان سازش حزب با جبهه ملی ضعیف تر می شد.

در آغاز سال ۱۳۳۰ جبهه ملی که با پشتیبانی ملت و در چارچوب قانون اساسی شروع به مبارزه در راه آزادی سیاسی و اقتصادی کشور نموده بود، خود را نماینده حقیقی طبقات محروم و روشنفکران طبقه متوسط می دانست. حزب توده که تا آن زمان بصورت یک تاز این میدان جلوه می کرد، ورود این رقیب را در صحنه سیاست با احساسات و نظریاتی مبنی بر نابرابری، تبعیض و استبداد خصومت آلود تلقی می کرد. دستگاه مدیریت حزب چندان توجهی به جناح های مرکز و راست جبهه ملی نمی نمود. زیرا آن ها را نماینده ای از طبقه حاکمه در لباس میبدل می پنداشت. اما حزب زحمتکاران را که جزو جبهه ملی بود نمی توانست نادیده بگیرد چون حزب مزبور جناح چپ غیر کمونیستی جبهه را تشکیل می داد و بعضی از افراد برجسته اش با سببی از حزب توده رانیز در بر داشت. این حزب شلوغی با حدیث زیاد در جهت جلب کارگران و روشنفکران فعالیت می کرد و چنین می نمود که خواهان هدایت در یک مبارزه ملی توده مردم را تجهیز کند. بنا بر این روش حزب توده با جبهه ملی اجباراً بر محور ضدیت دور می زد.

مهمترین تحول حزب توده در مدت برخورد با جبهه ملی برداشتن نقاب مداخله مشروطیت و دموکراسی از چهره خود و آشکار نمودن ماهیت واقعی خود بعنوان یک حزب تماماً کمونیستی بود. آنچه حکایت از این تغییر می کرد طرحی بود که کمیته مرکزی در اوایل سسسال ۱۳۳۱ زیر عنوان «برنامه حزب توده برای مراحل کنونی از تکامل اجتماعی کشور» تهیه و بطور محرمانه بین اعضای حزب توزیع نمود (۳). ماده سوم این برنامه، حزب توده را (بجای تعریفی که در گذشته «حزب مردم معتقد در سال ۱۳۲۷ انتخاب شده بود، یعنی حزب مشغول از طبقات چهارگانه کارگر، روسا، صنعتگر و روشنفکر» صرفاً بعنوان «حزب طبقه کارگر» معرفی و تصریح می کرد که این حزب مسلح به سلاح توانای مارکسیسم - لنینیسم است و تا سی پاره تجربه عملی می کند که سوسیالیسم را بر اساس این ایدئولوژی در کشورهای خود برقرار کرده اند و سیاست

پس از قتل رژیم آراء حزب توده وضع سیاسی را اینگونه تجزیه و تحلیل می کرد که طرح ملی کردن نفت عکس العمل امریکایی ها علیه نفوذ انگلیسی است و جبهه ملی با احراز نقش قهرمان این طرح و یگانا بردن شمارهای آن در حقیقت خدمت به منافع امپریالیستی امریکا می کند. اما این اعتقاد مانع از آن نگردید که حزب توده خود بزودی با منتهای کوشش وارد میدان مبارزه ملی کردن نفت شود. وقتی حزب سیاستش را مبنی بر حمایت از ملی کردن نفت قرار داد سازمانهای وابسته به آن (بخصوص جمعیت مبارزه با شرکت نفت انگلیس با شرکت های استعماری نفت یا استعمار ربطور مطلق) در هیجانی که در سراسر کشور بروز کرده بود شرکت کردند و از جمله به اعتصاب بزرگ کارگران نفت خوزستان در فروردین ۱۳۳۰ پروبال دادند و از آن پس حزب و سازمان های وابسته به آن بنا را بر فدیت با حکومت و جبهه ملی بعنوان آلت و وسیله انجام مقاصد امریکا گذاشتند. روزنامه مردم در شماره ۷ تیر ۱۳۳۰ نوشت: امریکایی ها در پیشبرد مقاصد خود موفق شده اند. به این معنی که اولاً قسراً درآمد الحاقی در مجلس شورا رد شد. ثانیاً برنا به هفت ساله با شرکت موافق سه امریکایی:

Overseas Consultants
بجریان افتاد و ثالثاً یک پیمان نظامی بین ایران و امریکا هنگام مسافرت شاه به امریکا به امضای رسید. همان روزنامه در شماره ۵ مرداد با اشاره به قصد وساطت پرزیدنت ترومن در حل اختلاف نفت نوشت: حکومت دکتر مصدق در مقام سازش با منافع امپریالیستی امریکا برآمده و به مبارزه انقلابی خیانت کرده است. طی ماه های بعد روش حزب توده با جبهه ملی از همین قرار بود و ما در زیر نمونه های از حملات ارگان های حزب توده به دکتر مصدق و جبهه ملی تا واقعاً ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را می آوریم.

در باره اوضاع ایران در آبان - آذر ۱۳۳۰ (نوامبر ۱۹۵۱) سفارت های انگلیس و امریکا توافقی یک گزارشی تهیه کردند که قسمتی از آن مربوط به تبلیغات حزب توده در مسئله نفت و تا تیر آن در وضع جبهه ملی و نظر مردم نسبت به شوروی است. ما قسمتی از آن را نقل می کنیم:

«تبلیغات حزب توده در موضوع نفت اخیراً شدت یافته است و اگر جبهه ملی از روش افراطی کنونی خود بپرهیزد متصرف شود این انحراف تبلیغاتی مزبور را تقویت خواهد کرد. علت عمده نفوذ این تبلیغات اینست که مردم ایران در تشخیص ماهیت حزب توده دچار اشتباهند. بسیاری از آنها یک نهضت سیاسی بومی و خواهان اصلاحات و طبقه خواهان ملت می دانند و فراموش نکرده اند که حزب مزبور در دوران رونق خود در واقع باعث اجرای اصلاحاتی هم شد. فرد متوسط ایرانی یک سو، ظن تاریخی نسبت به شوروی دارد اما در عین حال در مورد تشخیص مقاصد جاری شوروی مانند شتر مرغ رفتار می کند. اینکه کمونیست ها سعی می کنند اختلافات فعلی نفت را به امپریالیسم انگلیس و امریکا نسبت دهند فرد متوسط ایرانی را گمراه می کند و سیل تبلیغات کمونیستی ذهن او را برای قبول این تعبیر همواره آماده ترمی سازد. در این منطقه شوروی ملکه قلمرو و موج رادیوئی است. در هر لحظه امواج مختلف کوتاه و بلند مدای تبلیغات شوروی را به چندین زبان به گوش شنوندگان می رسانند. در حال حاضر کمونیست ها سعی می کنند برجستگی ملیون ایران در اخراج انگلیسی ها از ایران بنا بر این وقت می گذرد. قدرت های غربی از ایران رانده شوند و نفوذشان معدوم شود می توان انتظار داشت که کمونیست ها وارد دومین مرحله هدف های دراز مدتشان یعنی از میان برداشتن رقبای داخلی برای کسب قدرت خواهند شد. (۱)

حزب توده، ضد آزادی

شاید ذکر این نکته زاید باشد که اصولاً بین کمونیسم و ناسیونالیسم هیچگونه وجه مشترک وجود ندارد. هدف ناسیونالیسم تازید و کید و بزرگوار و حفظ هویت و منافع و شئون زندگی یک ملیت یا قوم مخصوص است. در حالی که هدف کمونیسم گسترش مرام مارکسیسم در چارچوب انترناسیونالیسم است که مصالح ملی را تحت الشعاع مقاصد و جریانات بین المللی قرار می دهد. شرایط دیگر ناسیونالیسم به معنی کامل آن نیز بخصوص لیبیرالیسم و آزادی در ایدئولوژی کمونیسم محلی از اعزب ندارد. بنا بر این بحکم منطق ارتباط کمونیسم با یک سازمان ناسیونالیست یکی از دو قسم می تواند باشد، یا فدیت و یا نوعی سازش موقت در انتظار دفع نهائی ناسیونالیسم. در برخورد حزب توده با جبهه ملی هر دو حالت مزبور وجود داشته است. یعنی تا حد فدیست از تاریخ تشکیل جبهه در سال ۱۳۲۸ تا تاریخ استعفا ی دکتر مصدق و انتصاب قوام در تیرماه ۱۳۳۱ و هم سازش صوری از تاریخ اخیر تا سقوط دکتر مصدق. در آن مدت سازش واقعی نه وجود داشت و نمی توانست وجود داشته باشد. زیرا بر طبق مرام و فلسفه کمونیسم، جبهه ملی جلوه ای از ناسیونالیسم بورژوازی تلقی می شد و مادام که رژیم استالینیستی برقرار بود نهضت های «ناسیونالیست بورژوازی» دشمن کمونیسم بشمار می رفتند و زمامداران کمونیسم دعوی آزادیخواهی آن ها را با سوء ظن می نگریستند و همکاری با آن گونه سازمان ها را حداکثر فقط به شکل موقت و مصلحتی تجویز می کردند و در این نظرسرا می ورزیدند که طبقه انقلابی فقط نیروی کارگری و پرولتاریا است که با پشتیبانی توده های روستایی می تواند برای برقراری صلح و آزادی و استقلال ملی

بین المللی آن متکی بر عضویت در جبهه ملی است. جبهه ملی در دموکراسی است که جماهیر شوروی پیشا پیش آن قسراً دارد.

نظریه حزب نسبت به قانون اساسی به تدریج تغییر کرده بود. کنفرانس اول حزب (سال ۱۳۲۳) قانون اساسی را تماماً تأیید می کرد. کنفرانس دوم (۱۳۲۷) اشاره ای به قانون اساسی نمی کرد اما نشریات حزب از مقررات آن بعنوان شرط دوام رژیم دموکراسی پشتیبانی می کردند. اما برنا به جدید، برقراری یک قانون اساسی دموکراتیک را لازم می شمرد و می گفت، قانون اساسی موجود دارای نواقص مهمی است و بهیچ وجه کافی برای تأمین آزادی و صلح و استقلال ملی نیست. به عبارت دیگر اینک حزب توده با پیوستن رسمی به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم تبعیت از قانون اساسی را منافی با پیروی از اصول جدایی سیاست از مذهب و حق خودمختاری اقلیت های مختلف (که از ارکان مرام حزب بود) می دانست و بر این اعتقاد تکیه می کرد که امپریالیسم در نهضت مشروطیت رخنه کرده و نگذاشته است نهضت مزبور یک قانون اساسی دموکراتیک بوجود آورد. در واقع برنا به مورد بحث به تخطئه قانون اساسی اکتفا نمی کرد. بلکه واکنش کردن رژیم فئودالیست

سلطنتی و برقراری یک رژیم جمهوری متضمن دموکراسی مردمی را تجویز می نمود و در توجیه این اصل استدلال به تجزیه و تحلیل منشاء طبقاتی رژیم موجود می کرد که بدون دفع کامل آن برقراری دموکراسی مردمی را امکان پذیر نمی دانست. برنا به جدید نظریه حزب را در مورد مالکیت خصوصی نیز تغییر می داد. به این معنی که بجای هدف سابق یعنی سلب مالکیت اراضی از زمینداران، با برداشت غرامت و واگذاری زمین ها به روستائیان اکنون بیرون آوردن اراضی و وسایل تولید کشاورزی از دست خانواده سلطنتی و فئودالها و زمینداران را تجویز می کرد. بالاخره مرام نهائی حزب طبق برنا به جدید قبول بلاشروط اصل انقلابی یعنی، برانداختن دولت به وسیله قسام مسلحانه بود. ماده ۲۱ برنا به می گفت: نیروهای امنیتی ضد ملی باید بایده متروک شوند و بجای آن ها باید پاسداری های محلی و مردمی زیر نظر مردم هر محل گماشته شوند تا به این ترتیب تشکیلات امنیتی دولت از دست طبقات ارتجاعی فئودالیهای دموکراسی بیرون آید و وسیله وضامن حفظ حقوق و آزادیهای مزبور برای مردم گردد. با این تغییرات اساسی دیگر بحثی درباره اهمیت واقعی حزب توده باقی نمی ماند. اما دستگاه رهبری حزب هنوز مصلحت نمی دید که وضع خود را تماماً بیکباره با مرام نامه جدید وفق دهد. بلکه بنا را بر پیشرفت تدریجی و لسی قطعی بسمت آن هدف گذاشت. یعنی سازمان های علنی حزب همچنان به فعالیت های دو جانبه خود ادامه دادند در حالی که سازمان زیرزمینی اجرای نقش اثبات ماهیت تماماً کمونیستی حزب را بر عهده گرفت.

اینک چند کلمه درباره تشکیلات حزب توده در دوران برخورد با نهضت ملی: «قبلاً» توضیح داده شد که بعد از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ حزب توده دیگر تشکیلات موثری در ایران نداشت. در نتیجه دستگیر شدن قسمتی از سران حزب و اختفا و فرار قسمت دیگر به خارج کشور، اداره امور حزب تا اواخر سال ۱۳۳۴ در دست نهضت نفرا از آغاز هیئت اجراییه قرار گرفت که بطور سری عمل می کردند. ولی همزمان با این سازمان زیرزمینی چندین سازمان های علنی نیز وجود داشتند که ظاهراً ارتباط با حزب توده نمی کردند ولی تشکشان به آن حزب آغاز آشکارا بود. مانند جمعیت هواداران صلح و جمعیت مبارزه با شترکست نفت انگلیس که پس از ملی شدن نفت در آغاز سال ۱۳۳۰ نام خود را به جمعیت ملی مبارزه با شرکت های استعماری نفت در ایران تغییر داد و وقتی متوجه شد که این عنوان نیز دیگر مصداق ندارد تنگام «جمعیت مبارزه با استعمار» برخورد گذاشت. این جمعیت در سال بعد جوانان توده ای را تحت عنوان باشگاه دموکراتیک جوانان تشکیل کرد. جمعیت های دیگر از این قبیل نیز تشکیل یافتند که با مرام حمایت کودکان و آزادی ایران و آزادی زنان ایران فعالیت می کردند. تشکیلات علنی حزب ارگانون مخومی به نام «بسی آینه» داشتند که چگون غالباً دولت آرا توفیق می کرد هر بار به هنگام دیگر منتشر می شد. بطوری که در فاصله چهار ماه هفت بار نام خود را تغییر داد (نویسه آینه، مجازات، پرچم صلح، رستاخیز خلق و غیره) ضدیت سازمان های حزب توده با جبهه ملی چه بسا در حمله های قلمی چه به صورت نظرات خیابانی تا تیرماه ۱۳۳۱ ادامه یافت. ما نمونه های از هر دوی را ذکر می کنیم.

گزارشی که سفیر انگلیس در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۵۱ به وزارت خارجه می دهد ضمن اشاره به رودررویی و رقابت حزب توده با جبهه ملی مخصوصاً در موضوع نفت چنین می گوید:

«جمعیتی که ماه گذشته به نام جمعیت مبارزه با شرکت نفت جنوب تشکیل شد روز ۱۶ فوریه (۲۷ بهمن ۱۳۲۹) نظرات عظیمی در میدان بهارستان ترتیب داد. این جمعیت که روزنامه های طرفدار توده نو، مانند نوید آینه از آن حمایت می کنند ظاهراً مورد مخالفت جبهه ملی است که آن را یک رقیب تازه بدوران رسیده تلقی می کند. نکته قابل توجه اینست که در حالی که، جبهه ملی برای ملی کردن نفت در سراسر ایران مبارزه می کند جمعیت نامبرده تنها پیش را محدود به ملی کردن نفت جنوب کرده است. تا سی این جمعیت نتیجه توجه روز افزون نشریات سری توده به مسئله نفت است. موضوع قرار داد الحاقی جزئی از این دعوی جبهه ملی است که به

بقیه در صفحه ۱۱

گزارش تحقیقی مرکز اسناد فرانسه

بحران اقتصادی سوریه

صنعت و اقتصاد

از پایان سال ۱۹۸۴، سوریه دچار چنان مشکلات شدیدی اقتصادی فراوانی شده است که تنها در شرایط تخصصی، بلکه در مطبوعات نیمه رسمی و سندیکاها (کمیته‌های کنترل شایسته‌ها) انعکاس می‌یابد. هرچند کاهش درآمد نفتی این کشور و کم شدن نقش مهمی در این بحران اقتصادی بازی کرده، اما واقعیت این است که علت‌های عمیق‌تری نیز در این مورد وجود دارد.

کنگره هفتم حزب بعث سوریه (دمشق، ۵ تا ۲۵ ژانویه ۱۹۸۵) بیش از هر چیز به مسائل اقتصادی کشور حساسیت نشان داد. هرچند بیشتر بحث و گفتگوها پشت درهای بسته انجام گرفت، اما اهمیت مسئله به حدی بود که حتی زهمان گزارش‌های رسمی و نیمه رسمی هم می‌توان به اهمیت آن پی برد.

در سوریه، بخش عمومی اقتصاد زهمان ابتدای نایب سبب به عنوان موتور اقتصاد کشور در نظر گرفته شده و هرچند از ۱۹۷۵ برای مدتی موجبات توسعه شتابان را فراهم آورد، اما از آن پس خود به مرکز مشکلات اقتصادی تبدیل گردید. این مشکلات، آن طور که از نشریات سندیکاها و سوریه‌یومی آید، در دو زمینه خودنمایی می‌کنند: مواد اولیه و نیرو کار انسانی. یکی از هفتده‌ها می‌باشد سندیکاها پس از سرشمردن "بیشرفت" های کشور، ناگزیر از اعتراف به این واقعیت است که "اوضاع اقتصادی کشور دچار مشکلات متعددی است که مهمترین آن‌ها عبارتند از: مسئله مواد اولیه، اعتبارات بانکی، گردش (دوران) سرمایه نیروی کار انسانی، قرار کاررها و آنچه برای این مشکلات افزوده می‌شود، شرایط زندگی طبقه کارگر است که هر روز سخت‌تر از روز پیش می‌شود و دلیلش هم بالا رفتن هزینه زندگی است که تناسبی با سطح مزدها ندارد". جالب این جا است که کنگره سندیکاها برای این ضرورت که "سندیکاها" در کنار سایر پروژها بی‌طرفی شان باید به وظایف اقتصادی بیشتر بپردازند تأکید می‌گذارد. حافظ آمد هم به نوبه خود در سخنرانی تاریخی خویش در ۱۲ مارس ۱۹۸۵ این شعار را در برابر مردم سوریه قرار می‌دهد: مسئولیت، مجازات خطا کاران، افزایش تولید، با این حال، هرچند وی تأکید می‌کند که تنها راه واقعی از بحران اقتصادی افزایش تولید و بهبود آن است، اما رهنمودهای عملی وی در این مورد محدود می‌شود به این که خواهان انضباط در کار، رعایت ساعات کار و جلوگیری از صرفه‌شودو مخصوصاً از مردم نخواهد شیر آب را پس از استفاده خوب ببینند تا چکه نکنند و بکشند هنگام روز از برق استفاده نکنند!

از سوی دیگر همان هفته‌نامه "سوریه" مقاله‌ای پیرامون ضرورت و اهمیت "آزادی ملی" و "ساختن سوسیالیسم" توسط حزب بعث، اعتراف می‌کند که در این راه مواضعی هست، مواضعی که البته بیشتر "ذهنی" هستند و برای نمونه عبارتند از: "خطا کار"، "چوب لای چرخ گذاشتن"، "احتکار"، "فساد"، "بهره برداری" و "فرصت طلبی".

البته نویسنده "سوریه" مقاله اظهار اطمینان می‌کند که "کنگره هفتم" به بین بیشتر انقلابی رفیق دبیر اول (حافظ اسد) قادر است این موانع را از سر راه بردارد. و دیدیم که حافظ اسد چه راه حل‌هایی در این مورد پیشنهاد می‌کند!

اینک می‌کوشیم نگاهی کوتاه و کلی به وضع صنعتی سوریه و گرفتاریهای آن و منطبق درونی سیستم اقتصادی این کشور و مشکلاتی که زاپیسه آن است بپردازیم. ابتدا زیم و بیبنیم که آیا سوریه قادر است راهی برای خروج از این بست‌های اقتصادی خویش بیابد.

در ۷۵ - ۱۹۷۱ ایجاد صنایع سنگین، ذوب آهن و پتروشیمی برنا مهریزی می‌شود. با این حال، هرچند که سرمایه‌گذاری در صنایع در صدی بالاتر از رقم پیش‌بینی شده را تشکیل می‌دهد (۴۶٪ به جای ۲۴٪)، اما بخش اعظم این سرمایه‌گذاری‌ها به صنایع سبک مربوط می‌شود. در همان حال، از میزان سرمایه‌گذاری صنعتی کاسته و بر مقدار سرمایه‌گذاری در ساختمان، تجارت و واردات دولتی افزوده می‌شود.

درواقع به راحتی می‌توان مشاهده کرد که حتی در آنجایی هم که به صنعتی کردن کشور اهمیت داده می‌شود، دلیل اصلی قبل از هر چیز ملاحظات ایدئولوژیک سیاسی و کسب محبوبیت برای رهبران حکومت است.

کافیست نگاهی به گزارش هفته‌نامه "سندیکاها" چاپ دمشق ببیند زیم متوجه شویم که سیاست صنعتی کردن در سوریه دچار چه محدودیت‌ها و موانعی است:

۱ - بیشتر مواد و صنایع دولتی در اختیار دولت هستند و به اهداف برنامه‌ریزی شده دست نیافته‌اند. آن هم به دلایل زیر:

الف: برخی از صنایع‌ها از مواد اولیه‌ای استفاده می‌کنند که کشورشان فاقد آنهاست. بنا بر این بنگاه‌های مزبور برای تهیه این مواد به ارز احتیاج دارند، دولت هم نمی‌تواند همه آنها را تقاضا را برآورده کند و این موجب فلج شدن برخی از بخش‌ها می‌شود.

ب: بسیاری از بنگاه‌ها نتوانسته‌اند ماشین آلات خود را نوکاری و تعمیر کنند. نتیجه‌اش هم (علاوه بر خوابیدن خودتان بنگاه‌ها) توقف سایر ماشین‌آلاتی است که کارشان بستگی به کار ماشین آلات قبلی دارد.

ب: برخی از کارخانه‌ها مجبور شده‌اند برنامه‌ریزی خود را عوض کنند و یا تولید را متوقف گردانند، آن هم به دلیل نبود مواد اولیه.

۲ - نارسایی‌های ناشی از فقدان مواد اولیه، تجهیزات، ماشین‌آلات و یا وسایل بدکی، باعث کاهش تولید شده و این هم مشکلاتی جدی برای کارکنان و بنا بر این برای بنگاه‌ها فراهم کرده، از جمله:

الف: حذف کامل یا جزئی پاداش‌های تولیدی، در نتیجه: کاهش درآمد کارکنان ...

ب: نتیجه دیگر: تسریع گردش نیروی کار انسانی (یعنی ترک شغل و گزینش شغلی دیگر م). به این ترتیب تعدادی از بنگاه‌ها بی‌کار می‌مانند و دارند هم (به دلیل کمبود نیروی کار) نمی‌توانند با تمام ظرفیت خود کار کنند.

ب: گریز نیروی کار انسانی، و بویژه نیروی ماهر، ضرر جبران ناپذیری برای بنگاه‌ها می‌آورد که سال‌ها وقت برای آموزش آنان صرف کرده‌اند.

دلیل از کار افتادن ماشین‌آلات (یکی دو ماه و حتی یکی دو هفته یا چند روز پس از آغاز به کار) بیشتر از چیز در شیوه نادرستی است که از زمان آغاز زدنش گرفته شده است، شیوه‌ای که در آن عدم مهارت، عدم صلاحیت حرفه‌ای و ندانم کاری فنی، فساد در شیوه‌های مسئولان، نارسایی شرکت‌های خارجی و به‌وعده‌وفان نکردن ماشین‌آلاتی در همان‌جا می‌تواند یکی از دلایل از کار افتادن در کارها و ماشین‌آلات، دست‌به‌دست هم داده‌اند.

در موضوع وارد کردن مواد اولیه، به‌جز کمبود نقدینگی، کشور، ناپیدا زیم آمد برد که فوراً لیته‌های ادارات و بوروکراتیک در سوریه همواره عامل مهمی در کند کردن و به عقب انداختن روند خرید و تحویل گرفتن کالا بوده است. اما از این مهم‌تر (و اسفناک‌تر) نا هماهنگی و نداشتن کار در سیاست تولیدی است که موجب می‌شود اغلب اوقات یک بنگاه مجبور باشد مواد را که خود به‌سویه امکان تولیدش را دارد از خارج وارد کند (برای مثال در صنایع بافندگی) - به این ترتیب، تعداد و این وضع تنها موجب عقب ماندگی و صنایع کشوری می‌شود، بلکه روز بروز از بیشتر از نقدینگی، کشور را به خارج سرازیر می‌کند.

دیگر تولید در سوریه، ناشی از کمبود و نارسایی در صنایع انرژی و بویژه برق است. قطع برق به صورت امری عادی در آمده و تقریباً همه

بنگاه‌های تولید از آن می‌نالند و برخی میزان کاهش تولید از این با ست را تا ۲۵٪ برآورد می‌کنند. دلیل این نارسایی، ازسویی اشکالات فنی و از سوی دیگر افزایش مصرف برق در کشور است. بسیاری از بنگاه‌ها خود دارای تاسیسات برق هستند، اما مشکلات یاد شده موجب از کار افتادن این تاسیسات می‌شود و بنگاه‌های مزبور به ناچار از شبکه برق عمومی استفاده می‌کنند که آن هم توان و ظرفیت محدودی دارد.

به موازات کمبود نیروی کار انسانی در بخش‌های تولیدی، تراکم آن در بخش‌های غیرتولیدی و به‌ویژه ادارات به چشم می‌خورد. حتی در خود صنایع ۳۰٪ کارکنان را بخش خدمات تشکیل می‌دهد. این عدم تناسب را تنها از طریق سیاست استخدامی و مزدی دولت سوریه می‌توان توضیح داد: مزد بین و ارزش کم برای کارهای یسوی از یک سو، و شرایط کاری بهتر و موجب و حقوق بیشتر برای کارمندان اداری از سوی دیگر. مشکل اینجاست که حتی آن چیزی هم که "پاداش تولیدی" نامیده می‌شود به گونه‌ای محاسبه می‌شود که کارمندان بخش غیرتولیدی بیش از کارکنان تولیدی آن سهم می‌برند.

در این میان بخش خصوصی از رونق بیشتری برخوردار است و قابل فهم است که چرا کارگران بخش عمومی کار خود را رها کرده و به بخش خصوصی روی می‌آورند. علاوه بر این، منطبق با رتی بازی "حاکم بر همه بخش‌های اداری (چه در دستگاه دولتی و چه در بنگاه‌های اقتصادی بخش عمومی) به گونه‌ای عمل می‌کنند که همواره بر تعداد مشاغل اداری و غیرمولد افزوده می‌شود و زمینه را برای مهاجرت کارها و تکنیسین‌ها که آموزش آن‌ها هزینه‌های هنگفت برداشته، مساعدتر می‌کند (در ۱۹۸۳، کنفدراسیون سندیکاها سوریه، تعداد کارکنان مهاجرت کرده به خارج را تا دو بیست هزار نفر و یکی از مسئولان بانک مرکزی سوریه تا سیصد هزار نفر برآورد می‌کردند). تعدادی از آنان به بخش خصوصی و حتی بخش اداری روی می‌آورند، به‌ویژه که در بخش خصوصی و چه در بخش اداری درآمد بیشتری می‌توانند داشته باشند، علاوه بر آن، انضباط روانی هم در بخش تولید عمومی، احساس می‌کنند از استعدادهای درخشان به‌خوبی استفاده نمی‌شود. دلیل این امر هم روشن است: در سیستم سوریه، آنچه تعیین‌کننده است، نه مهارت و کارردانی و تخصص فنی، بلکه معیارهای و فاداری سیاسی است.

به نظری رسد آنچه در رابطه با تهیه مواد اولیه، کمبود نیروی کار، عدم انسجام و نقض سیاست مدرن کردن صنایع و عدم هماهنگی سیاست‌های بخش عمومی اقتصاد، مشکل آفرین است، تنها فشارهای خارجی و یا کمبود ارز و بی‌مهارتی و بوروکراسی نیست، بلکه علاوه بر آن نتیجه منطقی اجتماع است که ناشی از یک سیستم سیاسی خاصی است، منطقی که بر "بارنی‌سازی و فساد بنا شده‌ها" مبنی‌کننده قدرت برای قشری است که هسته مرکزی آنرا مبارزین علوی حزب بعث تشکیل می‌دهند. نمونه‌ای از فساد را می‌توان در وجود "بازار سیاه" دید. در حالی که "بورژواها و استعمارگران" متبسم به احتکار و بهره‌رأها انداختن بازاری سیاه می‌شوند، این نکته تا گفته می‌مانند که بیشتر محصولات بازاری از تولیدات بخش عمومی تاء مین می‌شود و این مسئولان و کارمندان همین بخش هستند که محصولات را به‌طور غیرقانونی در اختیار تجار بخش خصوصی می‌گذارند و البته سود به دست آمده را با هم تقسیم می‌کنند. وانگهی، سیاست اقتصادی حکومت سوریه پیش از هر چیز در جهت حفظ و گسترش امتیازات مالی و مادی قدرتمندان این کشور برنا مهریزی شده و ثروت در این کشور در چنگ کسانی متمرکز است که در عین حال قدرت سیاسی را نیز به دست دارند.

الیزابت لونکنس
documentation française
شماره ۱۵۹
ترجمه و تلخیص: علی مجیدیان

پاسخگویی به يك ضرورت

با زنگری رهوس و مفا دبرنا مه دکتر شاپور بختیار، در آغاز زمانه مداریش - دورانی که اکنون فرصت از دست رفته ملی با بدنا میدش - در شرایط کنونی جامعه ایران و با توجه به دستاوردهای فاجعه بار جمهوری اسلامی، علاوه بر آنکه حقانیت و درستی نظریات سیاسی و اقدام تاریخی شاپور بختیار را با زتاب می دهد، بسی آموزنده است. آموزنده است زیرا، مرزبیین واقع نگری سیاسی، فروتنی مردمی و مبین دوستی را، از ادعا های رعشه میز و کزاف - گوئی های عوام فریبانه سردمداران انقلاب و جمهوری اسلامی به تمسایش می گذارد. آموزنده است، زیرا از است و دروغ تاریخ هفت - هشت ساله را برملا کرده است. آموزنده است، زیرا دآوری مثبت زمانه و زندگی را به سود سیاستمدار مبین دوستی چون دکتر بختیار به همراه آورده و ادعای تک پیر پیشانی بنیان انقلاب اسلامی کوبیده است.

پویندگان و هواداران راهی که دکتر بختیار پیر چمدان آنت، حق دارند از این دآوری تاریخ شادمان باشند، در عین حال، ملی گرایان دمکرات و کوشندگان استقرار حاکمیت ملی در مقایسه با وضعیت امروز جامعه ایران، می دانند که نسبت به شرایط سال ۱۳۵۷، گرچه اعتباری روز افزون یافته اند اما راهی بس دشوارتر از گذشته در پیش روه دارند. این دشواری در اجرای همان برنا مه ای است که از زنده های نشاءت گرفته است.

خربا ریهای رژیم خبی در عرصه های گوناگون اجتماع کشور، علی رغم آنکه در رهوس برنا مه رهبری ملی تنبیری ن داده معذرا حجم آن را بسی افزون تر ساخته است. املاکات و دکتر کوشی، در شرایط مادی و معنوی

استقلال دانشگاهها به آسانی می شد، به سرعت کام برداشت، امروزها نندن دانشگاهها و مراکز آموزشی از نظامات ارتجاعی رژیم خمینی و ترمیم خسارات هنگفتی که سیاست آموزشی و نحوه برخوردش به نیروهای انسانی و امکانات آموزشی مملکت وارد آورده، به وظایف قبلی افزوده شده است. در زمینه مهاگردن تورم، با توجه به میزان تورم و امکانات موجود برای بقا به آن در سالها پیش، باید گفت نتنها تورم به مراتب افزایش یافته، بلکه آن امکانات و نیروهای که در جهت تقابل و مهاگردن تورم بکار می آمد، فرسوده اند و کارائی خود را از دست داده اند.

این امر، امر با سازی کشور در سایه حاکمیت ملی، هنگامی دشوار تر می شود که نیروهای ملی بخواهند در عرصه اقتصادی دست به عمل بزنند. رژیمی که به اندام کاری ها و خیانتهاش بر ثروت ملی چوب چراغ زده و از آن بدتر، سرچشمه زایش و ترمیم آنرا کور کرده است، خودش که وامانده هیچ، میراث شومی هم در عرصه اقتصاد و کشاورزی و صنعت به جا گذاشته که برای نظام ملی آینده مشکلاتی فراهم خواهد آورد.

همچنین در باره وظایف و برنا مه های فوری دولت ملی آینده، افزودنی است که دیروز، انحلال ساواک درست بود،

هفت سال پیش، بی تردید امری ممکن بود، انقلاب خمینی و شرکاء آن شرایط را هم از میان برد. امروز برای تحقق با سازی ایران، نخست باید به ضرورت مهم دیگری هم، یعنی زدودن آثار رژیم خمینی پاسخ شایسته داد. این کار، در شرایطی که منابع ثروت ملی بطور چشم گیری تخریب گردیده و سازمان های اداره کننده جامعه دستخوش سوء بیامدهای رژیم خمینی شده است، خود به تنهایی کمکاری طاقت سوز و توان فرساست. تردیدی نیست که استقرار دمکراسی اجتماعی، روند کار را سرعت می بخشد، اما از بخرنجی کار و حساسیت مرحله کم نمی کند. بطور مثال آنچه در برنا مه دولت بختیار در سال ۱۳۵۷، بعنوان سیاست داخلی در مورد اعاده حیثیت قوه قضایی و تأمین استقلال آن آمده است، امروز مضمونی به مراتب پیچیده یافته، دیروز در این مورد هدف آن بود که دستگاه قضا با مفا مین حقوق نوین هماهنگ و از اعمال نفوذها، زدو بندها، فساد و مورخلاف قانون پیراسته و پاکیزه گردد. امروز حصول به چنین هدفی با مردیگری توان شده است. دستگاه قضائی را که در قبضه عوامل و اصول حقوقی حاکمیت آخوندی است، باید رها نمود و تجدید بنا کرد، دیروز با تکمیل به نیروی دانشگاهیان و اندیشه وران ملی، در جهت تأمین

اما اکنون براندازی و انحلال چندین و چند ارگان سرکوبگر و چاقی دار رژیم خمینی ضرورت یافته است. همچنین است امر رسیدگی به جنایات بی حد و مرز و عاده حیثیت قربانیان جمهوری اسلامی. چون وقتی قرار باشد در بر تو حاکمیت ملی، دمکراسی و حرمت به آزادی عقیده، قلم و بیان و منشور بخاک سپرده، حقوق بشر در ایران احیا گردد، دولت ملی آینده باید به هزار انسانی رویرو است که به جرم داشتن عقیده خاص سیاسی یا مذهبی، فعالیت قلمی و اظهارات و اقدامات صرفاً سیاسی، به نحوی در ردیف قربانیان جمهوری اسلامی قرار گرفته یا محتمل زبان های اقتصادی و اجتماعی شده اند. این منظره سازی مختصر از حجم وظایف نظام ملی آینده که نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری دکتر شاپور بختیار برای استقرار و احیای آن به جان می گوید، در حدیاد آوری به نیروهای است که در زیر پرچم نهضت در داخل و خارج کشور گرد آمده اند. بیاد آوری وظایف خطیری است که اگر چه رهبری نهضت، فصول و جزئیات آن را با درایت تدارک دیده است، اما از سنگینی باری که بر دوش همه کوشندگان راه حاکمیت ملی است، نمی گذاهد. لذا کمیتب آما دگی، بیبش و خرد سیاسی، شجری و فداکاری، صبر و استقامت و روشن نگه داشتن چراغ مبارزه در راستای حاکمیت ملی و نهضت مقاومت ملی ایران، به ضرورتی است که چون چراغ میبند شده است. با پاسخگویی به این ضرورت میتوان امیدوار بود که غلبه بر دشواریها و واقعیت بخشیدن به آرمان های ملی، آسان و آسا تر خواهد شد.

کفتار را دیو ایران

"هریمن که پیش بینی می کرد در خط سیر خود از فرودگاه تا شهر با استقبال گرم مردم رویرو خواهد شد و آن استقبال را با لبخند و حرکت دست خواب خواهد داد بر عکس مواجه با نظر هرات زشتی از جانب افرای توده ای شد، که میل به چوب چوبه شد و شعارهای ضد امپریالیسم و ضد استعمار را سر دادند. (۱) اما بالاخره در میدان بهارستان، زود و خون دشمنی بیستین نظر هر کشتگان و افراد حزب زحمتکشان (که بخش وسیعی هدف حمله جمعیت بود) با دخالت نیروهای بانظامی صورت گرفت و منجر به کشته وزخمی شدن بسیاری از طرفین شد. و اینست که به حزب توده و سایر مخالفان دولت جبهه، ملی را مسئول این حادثه اخیرین معرفی کردند. از جمله روزنامه شجاع است بجای بسوی آینده در شماره ۲۶ شیر چنین نوشت: "دولت فذملی دکتر محمد در راه ملت کشی، فاشیسم، دروغ گوئی، و سیاست استعماری امریکا کام نهاده است... دکتر مصدق برای اینکه محیط را آماده برای مذاکره تسلیم آمیز و جاکرانه بنا نهاده، استعمار امریکا سازد لازم دانسته است ملت را به گلوله بپندد."

در ماه آذر ۱۳۳۰ نظا هرات زیادی از طرف دسته های مختلف همراه با زدو خورد با یک دیگر و نیروهای انظامی روی داد، از جمله مدرسه نوربخش بازده نفرات دختران را به علت ایجاد نا آرامی به تحریک حزب توده از مدرسه اخراج کرده بود روز ۴ آذر عده ای از دختران در خیابان بهارستان، موران انظامی حمله کردند و در نتیجه اغتشاشی که روی داد دکانها بسته شده روز بعد سازمان دانشجویان که سازمان توده ای بود میتینگ سیاری ترتیب داد و دانشجویان نظا هراتی بدعلت اخراج همان شاگردان و دانشجویان از دانشگاه نمودند و اصطکاک هائی بین عنا صرتوده و مخالفان آن ها و نیروهای نظامی رخ داد و درجسود مدنقرا ز طرفین مجروح شدند.

در آستانه سال ۱۳۳۱ اغتشاشات دامنه داری ضمن جریان انتخابات مجلس هفدهم رخ داد در مسیورد انتخابات تهران که در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۳۰ پایان یافت چنین شایع شد که در حدود یک سوم آراء ساختگی بود که بمنظور جلوگیری از انتخاب نامزدهای حزب توده به صندوق ریخته شده بود. در هر حال نامزدهای حزب توده از جریان انتخابات با عث نظا هرات و میتینگ هائی علیه دولت با حمله به امریکا و انگلستان گردید. روز ۲۸ فروردین ۱۳۳۱ زدو خورد های خیابانی در تهران بین جوانان دمکرات منتسب به حزب توده و دسته های از طرفداران دولت رخ داد و چند نفر کشته وزخمی شدند و در این وضع دولت حکومت نظامی بمدت یک ماه از تاریخ ۱۰ فروردین برقرار نمود.

۱ - اسناد رسمی دولت انگلیس 91472 - 371 (ترجمه این سند و همه اسناد دیگر از نویسنده است)
 ۲ - World Marxist Review vol. II, p. 8
 به نقل از تبیح صفحه ۱۸۶
 ۳ - به نقل از کتاب تبیح صفحه ۱۸۰
 ۴ - اسناد دولتی انگلیس 91467 - 371
 ۵ - Ashley: Power Play - به نقل از Roosevelt: Counter Coup - صفحه ۹۰
 (شماره آینده: تحریکات حزب توده علیه دکتر مصدق)

جناح های تنگنیک هیئت حاکمه علنا " به مصالح ملی ایران خیانت می ورزد". مچمر بجای بسوی آینده در رابطه با همین موضوع اعتبار در شماره ۲۹ فروردین می نویسد: "جبهه ملی ولیدران دکتر مصدق در این زمانه پیش از مبارزه بطور جدی شکست خوردند و با اتخامات دشمنی و روش خصمانه نسبت به جنبش کارگران خوزستان با شرکت نفت جنوب حکومت خونخواه را نظامی و دولت خسائین علا در یک صف قرار گرفتند."

همین روزنامه در شماره ۳۰ فروردین می نویسد: "دست جبهه ملی به خون کارگران شهید خوزستان و افشای آغشته است". روزنامه هدایت بجای بسوی آینده طی سرمقاله شماره ۴ اردیبهشت خود تحت عنوان "جبهه ملی به درجه پست ترین دشمنان ملت منزل کرده است" چنین نوشت:

"دآرودسته، جبهه ملی با وجود این همه افتخارات باز شرم نمی کند و نام ملت را به میان می آورد، غیر آقا یان ملت نه تنها با شما نیست بلکه از مصمیم قلب از شما و آرودسته شما و اقدامات تنگنیک و فسد ملی شما متنفر است". روز اول اردیبهشت نظا هراتی در خیابان های تهران بصورت اعتراض به جبهه ملی از جانب دانشجویان و دانش آموزان هوادار حزب توده به واسطه مقبول شدن چهار کارآموز آموزشگاه فنی انجام گرفت و روز بعد نظا هراتی دیگری نظیر آن رخ داد که مشجوبه زدو خورد های در چند منطقه شهر شد.

روز ۱۴ تیر دو چرخه سواران ملج دوست " که به از جانب جمعیت هواداران ملج نظا هراتی علیه دولت با شعارهای توده ای از قبیل "اخراج مستشاران نظامی امریکا" نمودند مورد حمله افرادی چاقو کش شدند که خود را مدافع حکومت ملی می خواندند. در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۳۰ (چند روز بعد از صدور سرار موقت از طرف دیوان دادگستری بین المللی بدرخواست شرکت نفت انگلیس) پرزیدنت تورن نامهای به دکتر مصدق نوشت و پیشنهاد کرد کهسه اورل هریمین (Averell Harriman) مشاور مخصوص خود را برای میانجیگری در حل اختلاف ایران با شرکت نفت انگلیس به تهران بفرستد. دکتر مصدق از این پیشنهاد استقبال کرد و اعلام شد که هریمین روز ۲۳ تیر وارد تهران خواهد شد. حزب توده با این پیش بینی که وساطت تورن یا منجر به سازش خواهد شد یا بیگ امتیاز امریکا می باشد چنین امتیاز انگلیس خواهد کرد. تصمیم گرفت که نظا هراتی علیه هریمین تورن هریمین ترتیب دهد. اتفاقاً روز ۲۴ تیر مصدق با ساگرده اعتصاب کارگران خوزستان در سال ۱۳۲۵ می شد و جمعیت مبارزه با شرکت های استعماری تحت " وابسته به حزب توده مردم را برای انجام مراسمی در آن روز نظا هراتی بمنظور بزرگداشت شهدای ۲۳ تیر ۱۳۲۵" ولی در حقیقت برای اعتراض به وساطت تورن و سعی در جلوگیری از موفقیت هریمین دعوت کرد و ترتیبی برای برگزاری یک میتینگ سیار فراهم نمود. روز ورود هریمین جمعیتی از افراد سازمانهای حزب توده که تعداد آن ها به ۲۰/۰۰۰ نفر برآورد می شد در خیابانهای تهران از میدان فردوسی تا میدان بهارستان به راه افتادند. یک نویسنده صحنه ورود هریمین را اینگونه شرح می دهد:

مصدق
 و نهضت ملی ایران
 در کشاکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

نام همه مردم ایران سخن می گوید. ولی حزب توده چنین وانمود می کند که جبهه ملی در مسئله نفت خود را به امپریالیست های انگلیس و امریکا فروخته است. روزنامه مردم در این موضوع با روزنامه های جبهه ملی در افتاده است. اینها در جواب می گویند که حزب توده و شرکت نفت انگلیس و ایران معامله کرده اند که یکی نفت شمال و دیگری نفت جنوب را ببرد. روزنامه های توده این موضوع را جزئی از یک موضوع بزرگ تر می دانند و می گویند، مسئله نفت هیچگاه حل نخواهد شد تا آزادیهای اساسی در ایران برقرار شود." (۴)

اولین بار فذیت حزب توده با جبهه ملی بر سر یک موضوع مربوط به شرکت نفت ظاهر شد. همزمان با تمویب قانون ملی شدن نفت از طرف مجلس شوراهای اعتصاب مهمی در مناطق نفت جنوب روی داد که شرح آن در بخش دیگر خواهد آمد. اینجا کافی است گفت که توده در تاریخ اول فروردین ۱۳۳۰ کارگران شرکت نفت بدوا در بندر مشهور و بعد در آقا جاری نفت سفید به علت قطع بعضی فوق العاده ها اعتصاب کردند. و در فاصله چند روز این اعتصاب به نقاط دیگر از جمله آبادان سرایت کرد و منجر به اعلان حکومت نظامی گردید. در این ضمن نظا هرات و اغتشاشاتی رخ داد که در طی آن در تاریخ ۲۲ فروردین چندین نفر از جمله به نفر انگلیسی در آبادان کشته شدند. این اغتشاشات تا هفته اول اردیبهشت که بالاخره خواسته های اعتصاب کنندگان پذیرفته شد ادامه یافت. شرکت نفت این اغتشاشات را به تحریکات حزب توده نسبت می داد در حالی که حزب توده چنین وانمود می کرد که دشمن اصلی کارگران نفت دکتر مصدق و جبهه ملی است و اظهار می کرد: "جبهه ملی از حکومت کوتاه مدت علا که حکومت نظامی را برای اعمال فشار بر کارگران برقرار کرده بود پشتیبانی می کند."

روزنامه مردم ملج بجای بسوی آینده در شماره ۲۶ فروردین ۱۳۳۰ ضمن اشاره به اعتصاب کارگران خوزستان و حمله به حکومت دوماهه، علا می گوید: "کلیه مردم شرافتمند و مبین دوستای ایرانی... مخصوصاً نسبت به دارودسته، مصدق که به مبارزه ملی مردم ایران خیانت کرده... اند نهایت انزجار خود را ابراز می دارد. و کلی عوام فریب جبهه ملی که با داد و بیداد و چار و چنگال حتی مبارزه با شرکت نفت را اتحصار خود تلقی می نمودند اینک نقاب از چهره برمی دارند... جبهه ملی که به دفاع از منافع ملت ایران نظا هراتی کرد اکنون به همراه دیگران یعنی

